



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در رابطه با موج اعتصابات کارگری در ایران

در حالی که اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه پنجاه و چهارمین روز خود را پشت سر گذاشت، اعتصاب سراسری کارگران و کارکنان صنایع نفت، گاز و پتروشیمی که از روز شنبه ۱۱ مرداد ماه آغاز شد همچنان ادامه دارد و در حال گسترش می باشد. این اعتصاب هماهنگ و سراسری که اینک بیش از ۳۰ شرکت نفت و گاز و پتروشیمی را شامل شده، از پالایشگاههای آبادان، قشم، پتروشیمی لامرد، پارسیان، فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی (عسلویه، کنگان، تنبک، طاهری و بیدخون) آغاز شد و سریعاً شرکتهای پتروپالایش جفیر اهواز، کارگران فازهای ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی کنگان، پتروشیمی ماهشهر را در بر گرفت و سپس کارگران پالایشگاههای اصفهان و نیروگاه حرارتی تبریز نیز به این جنبش اعتصابی پیوستند. بعلاوه در این فاصله شاهد اعتصاب کارگران هپکو اراک، فولاد سنگان، رانندگان اتوبوس ارومیه و تجمعات اعتراضی کارگران شهرداریها، معلمان و فرهنگیان بازنشسته در تهران، پزشکان و پرستاران بیمارستانهای شیراز بودیم. فراخوان سراسری کارگران بخش نفت، گاز و پتروشیمی برای اعتصاب روز ۱۱ مرداد پس از آن داده شد که مطالبات کارگران از جانب دولت و پیمانکاران بی پاسخ ماند. این اعتصاب بزرگترین اعتصاب در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی در طول حاکمیت رژیم اسلامی است که بخش کلیدی و شاهرگ حیاتی اقتصاد رژیم است و در سطح سراسری ایران نیز صورت گرفته است. به این اعتبار نقطه عطفی مهمی در تاریخ جنبش کارگری به حساب می آید و امید بخش است و می تواند زمینه ساز همبستگی و پیوند بخشهای مختلف



پیش به سوی اعتصاب سراسری کارگران



اعتصابات سراسری کارگری جامعه را شخم می زنند!



نفت و گاز و پتروشیمی،

بارقه های وحدت مبارزاتی طبقه کارگرایران!



مبارزات طبقاتی جنبش کارگری در هفت تپه!



انفجار بندر بیروت،

انفجار خشم!

پلنوم نهم کمیته مرکزی

حزب کمونیست ایران برگزار شد!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبلاً از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۱ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

واسطه ای که آنان نیز اکثراً وابسته و تحت نفوذ سپاه پاسداران هستند، کار کنند. تحت این شرایط سخت و طاقت فرسا هر وقت هم کارفرما اراده کرده کارگران را بدون پرداخت هیچ حق و حقوقی اخراج کرده است. در نتیجه کارگران علاوه بر آنکه باید در گرمای سوزان مناطق جنوب بدون امکانات رفاهی و امنیتی با مزد چندین مرتبه زیر خط فقر کار کنند، از امنیت شغلی و مزایای دیگری نیز بهره مند نیستند. دستمزد کارگران در این بخشها نیز نسبت به سه چهار سال قبل نه تنها افزایش نیافته بلکه در اثر تورم افسارگسیخته، جهش روزانه قیمت کالاهای اساسی مورد مصرف روزانه و اجاره مسکن و سقوط شتابان ارزش ریال بیش از ۵۰ درصد نیز کاهش داشته است. این در حالی است که در این فاصله سبد معیشتی یک خانواده کارگری بیش از ۳۰۰ درصد افزایش یافته است. تداوم این اعتصاب تا کنون موجب برانگیختن شور و شوق زیادی در دیگر بخشهای کارگری و به ویژه تقویت و استحکام روحیه کارگران مبارز و مقاوم هفت تپه شده است. از سوی دیگر کم کم توجه نهادهای کارگری بین المللی را در اعلام پشتیبانی به خود جلب کرده است. از جمله اتحادیه جهانی صنعت متشکل از اتحادیه های آزاد و مستقل کارگری کارگری در صنایع فلزی، شیمیایی، انرژی و معدن و نساجی شده که ۵۰ میلیون کارگر در ۱۴۰ کشور جهان در آنها عضو می باشند و ۸۰ سندیکا و تشکل کارگری در سراسر دنیا نیز از اعتصابات کارگران ایران به حمایت برخاسته اند.

همزمانی و هماهنگی اعتصاب کارگران نفت و گاز و پتروشیمی در نقاط مختلف ایران نشانه وجود ارتباط و پیوند فعالین و پیشروان کارگری و درجه ای از رهبری سازمان یافته در این بخش مهم از صنایع ایران است. در شرایط سرکوب حاکم بر ایران، وجود ارتباط میان شبکه های فعالین کارگری در مراکز مختلف تولیدی و خدماتی می تواند در سازماندهی و موفقیت اعتصابات و سراسری شدن و پیروزی نهایی جنبش کارگری و به هم پیوند دادن آن با دیگر جنبشهای اجتماعی نقش به سزایی داشته باشد. همراهی فعالین دیگر جنبشها اجتماعی زنان، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و زحمتکشان جامعه با اعتصابات کارگری می تواند به گسترش و موفقیت آن و به زانو در آوردن رژیم جمهوری اسلامی در برابر خواست کارگران نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

پیروز باد اعتصاب متحدانه کارگران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۷ مرداد ۱۳۹۹

۲۰۲۰ اوت ۷

جنبش کارگری در ایران باشد. این اعتصابات کارگری که کارگران بخش نفت، گاز و پتروشیمی در محور آن قرار دارند به اعتبار خواسته ها و مطالباتی که مطرح کرده اند نه تنها خواست و مطالبه بخش های وسیعی از کارگران ایران را نمایندگی می کنند، بلکه می تواند حمایت و پشتیبانی توده های میلیونی اقشار فرودست جامعه را نیز برانگیزد. این جنبش اعتصابی به اعتبار وزنی که دارد ظرفیت آنرا دارد که جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی سازد. مطالبات کارگران نفت و گاز و پتروشیمی همانند خواسته های کارگران در دیگر بخشهای تولیدی و خدماتی، عبارتند از پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها، برچیدن شرکتهای پیمانی و قراردادهای موقت، امنیت شغلی و رسیدگی به وضعیت استخدامی، ابطال واگذاری شرکتها به بخش خصوصی، بازگشت به کار کارگران اخراجی، تأمین بیمه درمانی و غیره می باشد. از آنجا که بحران و فقر و فلاکت اقتصادی کارد را به استخوان کارگران و دیگر اقشار محروم و فرودست جامعه رسانده است، کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی همانند کارگران مبارز نیشکر هفت تپه مصمم هستند تا تحقق همه مطالباتشان به اعتصاب ادامه دهند. کارگران اعتصابی تاکنون با هوشیاری ترندها و وعده و وعید های دروغین کارفرمایان برای شکستن اعتصاب را ختنی کرده و عزم خود را برای ادامه اعتصاب نشان داده اند. در این شرایط بدون تردید بکار بستن تجربه فعالین و رهبران اعتصاب هفت تپه در برگزاری مجمع عمومی و دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم گیری ها می تواند در حفظ اتحاد و همبستگی کارگران اعتصابی بسیار مؤثر واقع شود.

کارگران بخش های نفت، گاز و پتروشیمی در عین حال که با کار خود بیشترین سودآوری را برای دولت و کارفرما تأمین می کنند، اما جزو محروم ترین بخش طبقه کارگر ایران از لحاظ میزان دستمزد، امکانات رفاهی و ایمنی کار و ساعات طولانی کار روزانه هستند. با توجه به اهمیت تولیدات این بخشها برای رژیم کارگران این بخش همیشه تحت نظر و کنترل شدید حراست که تحت فرمان مستقیم اطلاعات سپاه پاسداران است، قرار داشته اند. طی این سال ها تلاش کارگران برای ایجاد هر گونه تشکل صنفی نیز به شدت سرکوب شده و امکان ارتباط کارگران حتی از فازی به فاز دیگر را نیز ممنوع کرده اند. از سال های گذشته تا کنون تعداد زیادی از فعالین کارگری را به اتهامات مختلف دستگیر و اخراج نموده اند. تحت همین فشارهای سنگین در صد بالایی از کارگرانی که در آن شرکتها مشغول به کارند مجبور شده اند با عقد قراردادهای موقت و سفید امضا با شرکتهای



اطلاعیه مشترک

پیش به سوی اعتصاب سراسری کارگران

سیاست های داخلی و خارجی طبقه حاکم با شکست و ناکامی مواجه شده است، در شرایطی که نارضایتی عمومی سرتاسر جامعه را فراگرفته و فقر و بیکاری و مرگ و میر ناشی از ویروس مرگبار کرونا بر سر کارگران و توده های زحمتکش ایران آوار شده است، روی آوری کارگران و کارکنان مناطق اقتصادی استان های جنوب کشور به اعتصابی هماهنگ و بهم پیوسته، نوید رویش پرشکوه اعتصابات توده ای و گسترده کارگری را در صنایع کلیدی ایران در فضای شدت ملتت سیاسی و رویارویی توده ای با حکومت اسلامی به نمایش گذاشته است.

این اعتصابات به عموم توده های مردم نارضی و منجز از جمهوری اسلامی امید و نیرو بخشیده و شرایط را برای گسترش اعتراضات کارگری و برآمدهای توده ای و انقلابی فراهم کرده است. اعتصابات کارگری کنونی و چشم انداز گسترش آن موثرترین سلاح بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار حاکم بر



ایران و نیز شکل دادن به یک روند انقلابی در سیاست مبارزاتی توده های مردم ایران جهت گسترش جنبش شورائی و برقراری یک دولت انقلابی شورایی و کارگری است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، حمایت قاطع و همه جانبه خود را از اعتصاب گسترده و متحدانه کارگران و کارکنان بخش های نفت و گاز و پتروشیمی استان های جنوب کشور اعلام می کند و همراه با کارگران مبارز برای تحقق خواست های برحق آنها تلاش میکند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، کارگران و کارکنان دیگر بخش های نفت و گاز و پتروشیمی کشور، به ویژه کارگران و کارکنان قرارداد دائم این مناطق اقتصادی را به حمایت و همبستگی با همکاران اعتصابی خود فرا می خواند.

زنده باد اعتصاب یکپارچه بخش های نفت و گاز و

پتروشیمی در سراسر ایران

زنده باد همبستگی و اتحاد طبقاتی کارگران ایران

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۳ مرداد ۱۳۹۹ (۳ اوت ۲۰۲۰)

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

کارگران بخش های وسیعی از مناطق اقتصادی، نفت، گاز و پتروشیمی جنوب کشور و استان فارس و اراک، بعضا برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار و استخدام، و عمدتا در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود دست به اعتصاب زده اند. اعتراضات کارگران که از هفته پیش بطور پراکنده آغاز شده بود، از صبح روز شنبه ۱۱ مرداد، به طور همزمان و در اقدامی هماهنگ از طرف کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان، پالایشگاه پارسین، پتروشیمی لامرد و پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان به یک اعتصاب یکپارچه و بهم پیوسته تبدیل شد. در روز

دوم اعتصاب، بسیاری از کارگران پالایشگاه جفیر در نزدیکی اهواز و کارگران فاز ۱۴ پارس جنوبی و همچنین کارگران شرکت پترو پالایش در عسلویه نیز به اعتصاب کنندگان پالایشگاه های آبادان، قشم، پارسین لامرد و فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی پیوستند. همینطور شرکت هپکو اراک روزهای شنبه و

یکشنبه و دوشنبه برای تعیین تکلیف وضعیت شرکت اعتصاب کردند. اعتصابات دیگری مانند کارگران اتوبوسرانی و کارخانه کاشی سازی نیز در همین روزها صورت گرفت.

کارگران و کارکنان مناطق اقتصادی جنوب کشور، که در گرمای طاقت فرسای بعضا تا بالای ۵۰ درجه کار می کنند، در اعتراض به سختی شرایط کار، نبود امکانات ایمنی و رفاهی و پرداخت نشدن به موقع حقوق و مزایای شان دست به اعتصابی متحدانه زده و اعلام کرده اند، تا رسیدن به خواست ها و مطالبات شان به سر کار باز نخواهند گشت.

اعتصاب هماهنگ و گسترده کارگران و کارکنان مناطق اقتصادی، نفت و گاز و پتروشیمی استان های جنوبی کشور، یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری ایران در ۴ دهه گذشته است. شکل گیری این اعتصاب بهم پیوسته را باید به فال نیک گرفت و در تقویت و حمایت و گسترش آن کوشید. این اعتصاب در شرایطی صورت گرفته است که کارگران مبارز شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراضی پیگیر و شورانگیز، ۵۱ امین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشته اند و تاکنون هیچ پاسخی از طرف کارفرما و دولت حامی آن، به مطالبات بر حق آنان، از جمله پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه، بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی و لغو خصوصی سازی داده نشده است.

در شرایط کنونی، که بحران های ژرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، سرتاپای هیئت حاکمه ایران را فرا گرفته است، در وضعیتی که دولت جمهوری اسلامی در ورشکستگی کامل دست و پا می زند و تمامی



پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد!

گیری کرونا با رکود اقتصاد سرمایه داری و بحران های زیست محیطی
بستر اعتراضات ضد سرمایه داری را شکل می دهند.

در هم تنیده شدن این بحران ها نظام سیاسی جهانی را بیشتر بر هم می زند و رقابت در بین قدرتها و بلوک های سرمایه داری برای گسترش مناطق نفوذ را باز همتشدید می کند. جنگ تجاری در بین بلوک های قدرت سرمایه داری نشانه بارز همین واقعیت است. رقابت و جنگ تجاری آمریکا و چین و دیگر بلوک های رقیب وارد مرحله تازه ای می شود. در واقع، بر بستر تعمیق تضاد ساختاری بین سرمایه و کار، همراه با تشدید سیاست نژادپرستانه و سایر اشکال ستمگرینظام سرمایه داری و تشدید رقابت بین دولت ها بر سر ایجاد مطلوب ترین شرایط جهت سودآوری، زمینه های عینی برای گسترش جنبش های کارگری و اعتراضی علیه سرمایه داربیشتر فراهم می شود. صدها میلیون نفر تحت این شرایط به نبرد با سیستم کشانده می شوند. مبارزه ضد سرمایه داری بیش از پیش مقبولیت اجتماعی کسب می کند. با گسترش این اعتراضات ضرورت شکل دادن به جریان سیاسی رادیکالبا استراتژی سرنگونی سرمایه داریه مانند یک امر حیاتی پیش روی این جنبش ها قرار می گیرد.

گزارش کمیته اجرایی در مورد اوضاع سیاسی ایران تأکید کرد، اگرچه بحران کرونا در ایران جنبش های اعتراضی در جامعه را تحت تأثیر قرار داده و مانع گسترش دامنه ی آن شد، اما این دوره بطور اجتناب ناپذیر، کوتاه و موقتی خواهد بود. تداوم بی وقفه اعتصابات و اعتراضات کارگری، اعتراضات مردم در بهبهان و شیراز و چند شهر دیگر در نیمه دوم تیر ماه نشان داد که آن زمینه های عینی که موجبات خیزش آبان را فراهم آوردند، همچنان به قوت خود باقی هستند و تشدید هم شده اند. از آنجا که مقابله با بحران کرونا خود به عرصه نمایش درماندگی جمهوری اسلامی تبدیل شده و سیاست های ضد انسانی و اعلام قرنطینه بدون تأمین معیشت و ابعاد فقر و فلاکتی که به کارگران و اقشار محروم جامعه تحمیل کرد، خشم و انزجار مردم از موجودیت جمهوری اسلامی را عمیق تر نموده است. ابتکار عمل توده ای در شکل دادن به ستادها، نهادها و کمیته های امداد رسانی و حمایت از پزشکان و پرستاران نشانه قدرت همبستگی مردم و عزم و اراده آنها برای به زیر کشیدن این حکومت است. از اینرو دوره پسا کرونا دوره گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای خواهد بود. دوره ای که جامعه به یک موقعیت انقلابی نزدیک می شود. در چنین دوره ای یکی از وظایف اصلی ما رواج دادن تصویری کامل از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. لازم است توقعات توده های مردم از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را چنان ارتقا داد که هیچ کدام از بخش های اپوزیسیون بورژوازی نتوانند با جابجایی و نقل و انتقال قدرت از بالا انقلاب را عقیم بگذارند.

پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم صبح روز شنبه ۱۱ مرداد ماه ۱۳۹۹ برابر با ۱۱ اوت ۲۰۲۰ با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه له نیز به عنوان ناظر شرکت داشتند. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی کمیته اجرایی و بحث پیرامون آن و سپس گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای مختلف تشکیلاتی حزب به پلنوم و بررسی این گزارش ها اختصاص یافت. تحلیل مهمترین روندهای جاری در جهان و منطقه و ارزیابی از اوضاع سیاسی ایران از محورهای اصلی گزارش سیاسی کمیته اجرایی حزب به نشست کمیته مرکزی بودند.

در گزارش سیاسی کمیته اجرایی به تشدید زمینه های مادی و عینی عصیان و شورش علیه نظام سرمایه داری به عنوان خصلت نمایی جهان کنونی تأکید شد. واکنش توده های مردم به قتل جورج فلویید به دست پلیس بازتاب تشدید این زمینه های عینی و نمونه بارز این روحیه شورش گری است. این جنبش فراتر از قربانیان مستقیم نژاد پرستی رفت، بیش از هشت صد شهر از ایالات آمریکا و شهرهایی در بیش از هفتاد کشور جهان را در بر گرفت. این شورش با ابعادی که پیدا کرد تنها عصیانگری علیه نژادپرستی پلیس نبود، بلکه علیه نابرابری های اقتصادی، اجتماعی و درماندگی دولت ها بویژه در آمریکا در مقابله با همه گیری بحران کرونا بود که بیشترین قربانیان را در میان اقشار پایین جامعه گرفته است. شیوع و همه گیر شدن بحران کرونا در سطح جهان شکاف های موجود در نظام سرمایه داری را برجسته تر نشان داد. درست است که فاکتور سن و سال و سلامتی افراد در میزان تلفات نقش قابل توجهی دارند، اما رنگ پوست و موقعیت اجتماعی انسانها نقش تعیین کننده تر دارند در اینکه چه کسانی بیشتر می میرند و چه افرادی شانس زنده ماندن بیشتری دارند. در حالی که همه گیری کرونا هر روزه جان هزاران نفر را می گیرد، رکود اقتصادی در نیمه اول سال جاری میزان تولید رادر اکثر اقتصادهای جهان به میزانیک چهارم کاهش داده است. بر اساسپیش بینیهامسال بیش از ۱۷۰ کشور رشد درآمد سرانه منفی را تجربه خواهند کرد. تقریباً نیمی از کشورها در جهان از صندوق بین المللی پول در خواست کمک های مالی کرده اند. سازمان بین المللی کار معتقد است که از دست رفتن ساعت کار در جهان معادل ۳۰۵ میلیون شغل تمام وقت خواهد بود. فقط در آمریکا آمار بیکاران به مرز ۴۰ میلیون نفر رسیده است. بیش از ۴۰۰ میلیون شرکت در بخش هایمختلف از جمله تولید، خرده فروشی، رستوران ها و هتل ها در معرض خطر ورشکستگی قرار دارند. از طرف دیگر جنگل زدایی و تخریب و ویران کردن زیستگاههای حیات وحش، و نقل مکان جانوران به مناطق جدید به همراه شکار و تجارت، احتمال انتقال بیماریهای ویروسی از جانوران به جامعه انسانی را افزایش داده است." در دوره پیش رو در هم تنیده شدن بحران همه

بحران اقتصادی و سیاسی در این کشورها را تشدید نموده است. در این میان آنچه روشن است نقش و موقعیت جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه حکومتی اسلام سیاسی در کانونهای بحرانیمنطقه از جمله عراق، سوریه، لبنان و یمن تضعیف شده است. دخالتها و جنگ افروزیهای قدرتهای سرمایه داری جهانی و دولتهای منطقه بر متن بحران های اقتصادی و سیاسی موجب افزایش نا امنی و بی ثباتی، تحمیل بیکاری و فقر و گرسنگی دهها میلیون نفر دیگر از کارگران و مردم تهیدست کشورهای منطقه شده است. آنچه در سطور بالا آمد فقط خلاصه ای از مباحثی این پلنوم بود، تلاش خواهد شد در فرصت های دیگر از طریق مصاحبه و .. مشروح مباحث این نشست به اطلاع برسد.

در بخش گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت های کمیته تشکیلات داخلی، تشکیلات خارج از کشور حزب، شبکه تلویزیون و رادیو حزب، دفتر روابط بین المللی و نشریه جهان امروز به نشست کمیته مرکزی ارائه داده شدند. در این بخش کمیته اجرایی حزب در گزارش خود ضمن اشاره به تعمیق بحران درونی حزب تأکید کرد، این بحران اکنون کل سوخت و ساز و عرصه های مختلف فعالیت حزب را تحت تأثیر قرار داده است. در این زمینه به مناسبت های مختلف تبیین از این بحران و راه حل برون رفت از آن به بحث گذاشته شده و زمان آن رسیده که این بحث ها در سطح علنی مطرح شده و مورد قضاوت قرار بگیرند.

نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقاء نمود. پلنوم در بخش پایانی کار خود، بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان رفقای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند کمیته اجرایی مرکب از هفت تن رفقا: هلمت احمدیان، خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمسی، محمود قهرمانی و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

۱۵ مرداد ۱۳۹۹

۵ اوت ۲۰۲۰



در پلنوم تأکید شد در شرایطی که جامعه به سوی یک دوره انقلابی می رود، برای تضمین پیروزی کارگران در یک موقعیت انقلابی ضرورت دارد که از هم اکنون و در دل جنبش مطالباتی کارگران و ضمن پاسخگویی به نیازهای عملی جنبش جاری آنان ملزومات این پیروزی را بوجود آورد. لازم است طبقه کارگر و زحمتکشان این جامعه به لحاظ آگاهی و سازمانیابی این آمادگی را کسب کنند که در نقش نیروی مدعی کسب قدرت سیاسی ظاهر شوند. کارگران با تجربه و آگاهی خود در بایند که راه پایان دادن به این همه محرومیت سیاسی و اقتصادی نه در چهارچوب مناسبات سرمایه داری حاکم، بلکه از مسیر یک قیام انقلابی علیه نظم موجود می گذرد. پیشروی کارگران در مبارزه و سازمانیابی آنان در شوراها و سازمانهای مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با افق سوسیالیستی است که می تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق رهایی از کلیه مصائب نظام سرمایه داری را به روی جامعه بگشاید. در پرتو این نگرش به پروسه تأمین ملزومات پیروزی بر دشمن است که تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای اهمیت حیاتی پیدا می کنند. اعتصاب و مبارزات کارگران هفت تپه، مبارزات جاری کارگران در رشته های مختلف، خیزش های شهری، مبارزه علیه موج احکام اعدام زندانیان سیاسی و ... نه تنها می تواند فضای مبارزه را زنده نگاه دارند و با تحمیل خواسته های عاجل خود از خطر فلاکت اقتصادی و تشدید فضای پلیسی بکاهد، بلکه از این زاویه که جنبش کارگری و توده ای را در موقعیت مناسب تری برای غلبه بر ضعف سازمانیابی صفوف خود و دستیابی به یک افق روشن در مبارزه قرار می دهد از اهمیت استراتژیک برخوردار هستند.

در ادامه گزارش مربوط به اوضاع جهانی و ایران، اوضاع سیاسی کشورهای منطقه نیز مورد بحث قرار گرفت و تأکید شد که تحولات سیاسی در این بخش از جهان نیز متأثر از بحرانهای نظام سرمایه داری جهانی است که به رقابت و کشمکش میان قدرتهای سرمایه داری و دولتهای بحران زده منطقه از جمله ترکیه، جمهوری اسلامی، مصر و عربستان دامن زده است. تلاش آمریکا در به صحنه آوردن مجدد طالبان در افغانستان، برخورد ضد انسانی جمهوری اسلامی به پناهندگان افغانستانی، اوضاع به شدت بحرانی و بی ثبات سیاسی، نظامی و اجتماعی در کشورهای خاورمیانه بر اثر دخالت قدرتهای امپریالیستی و دولتهای منطقه، عواملی هستند که

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

نصرت تیمورزاده

اعتصابات سراسری کارگری جامعه را شخم می زنند!

کار را گوش می دهد و نه کسی توجهی به این دارد که این کارگران در زیر چه درجه ای از بهره کشی له می شوند و این در حالی است که بسیاری از آنان در گرمای گاه بالای پنجاه درجه بیش از دوازده ساعت در روز و بدون استراحت، چرخ تولید را باید بگردانند. زمانی رزا لوکزامبورگ در نوشته خود "اعتصاب توده ای، حزب سیاسی و اتحادیه های کارگری" در توصیف وضعیت فلاکتبار و اعتصاب کارگران روسیه نوشت: "اعتصاب عمومی ۱۸۹۶ سن پترزبورگ به مثابه یک مبارزه اقتصادی با خواست افزایش دستمزد صورت گرفت و دلیلش شرایط طاقت فرسای کار نخ ریسان و بافندگان سن پترزبورگ بود. سیزده، چهارده و یا پانزده ساعت کار در روز، نرخ قطعه کاری فلاکتبار و رشته درازی از حقه بازی های کارفرمایان" و اکنون یکصد و بیست چهار سال بعد از آن، حکایت کارگران اعتصابی صنایع نفت و گاز چه شباهت بی نظیری با کارگران پترزبورگ دارد: کار طاقت فرسا، خواست افزایش دستمزد، دوازده ساعت کار در حرارت بالای پنجاه درجه و گرفتار در چنگال آز و طمع پیمانکاران. و اکنون همین کارگران در مراکز مختلف صنایع نفت و گاز و پتروشیمی با خواست لغو قرارداد با پیمانکاران، پرداخت به موقع دستمزد و تغییر شرایط کاری حاکم در این مناطق دست به اعتصاب زده اند و از آنجا که مطالبات آنان بخشی از مطالباتی است که هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذراب و... دارند، خود یک حلقه اتصال طبیعی بین این اعتصابات را بوجود آورده است. و اما هیچ چیز بهتر از اعتصاب مدرسه آموزش کارگران نیست. مگر غیر از این است که در جریان اعتصاب، کارگران هم به قدرت خود و هم به قدرت کارفرمایان پی می برند. و زمانیکه اعتصاب مرز یک رشته واحد را پشت سر می گذارد، در اینصورت کارگران می آموزند که فراتر از وضعیت خود و همکارانشان و فراتر از کارفرمای خود رفته و تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند. کارگران در جریان اعتصاب خود با سرکوب ارگان های دولت سرمایه داری روبرو می شوند، در این صورت این آموزش را می بینند که آنچه را که از صبح تا شام در مورد بی طرفی دولت و در مورد دولت فراطبقات در بوق و

که نزدیک به چهل مرکز کارگری همزمان در اعتصاب بسر می برند. زمانیکه هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذراب در اعتصاب بسر می بردند، برای ما و بسیاری از فعالین پیشرو جنبش کارگری آرزویی بر زبان نیامده بود که چه زمانی "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" به میدان خواهد آمد. و اکنون این آرزو واقعیت مادی یافته بود. اکنون بعد از چهل سال کارگران نفت در مرکز جنبش کارگری قرار گرفته و قلب تپنده این جنبش گردیده بودند. نقش تعیین کنندگی اعتصاب کارگران نفت در سرنگونی رژیم ستم شاهی پنهان شدنی نبود و از این رو برای ضد انقلابی که به قدرت رسیده بود راهی جز خلع سلاح این کارگران وجود نداشت تا حاکمیت خود را مصون سازد. سرکوب عریان فعالین و رهبران کارگران نفت، ایجاد محیط امنیتی کامل در مراکز نفت و گاز و پتروشیمی سیاست رژیم در کم خطر ساختن پتانسیل طبقاتی این کارگران بود. و البته این سیاست کافی برای مهار پتانسیل موجود در مهمترین صنعت کلیدی کشور نبود. تکمیل کردن و به انتها رساندن این تمهیدات بر دوش دولت سازندگی بود. پیشبرد سیاست نئولیبرالی هجوم بی سابقه ای را هم در حوزه قوانین کار و هم در حوزه معیشت به کارگران سازمان داد. قراردادهای موقت و سفید امضاء از سوئی و خصوصی سازی از جانب دیگر باید آنجنان شرایطی را بوجود مآورد که سرمایه دارن چه در بخش خصوصی، چه در بخش دولتی و چه آنچیزی که خصولتی نامیده می شود با دست باز تهاجم خود را سازمان دهند. قراردادهای موقت و سفید امضاء به سرمایه داران اجازه می داد که نه تنها انجماد دستمزدها را عملی سازند بلکه حتی فراتر از آن عدم پرداخت همین دستمزدهای منجمد شده به یک روال نهادینه شده تبدیل گردد. خصوصی سازی روی دیگر سکه بود. بزرگترین بخش صنایع ایران یعنی صنایع نفت و گاز در اختیار پیمانکاران قرار گرفت. پیمانکاران دستشان باز شده بود که کارگران مزاحم را از سر راه بردارند و یا کارگران باز خرید و بیکار شده را این بار با شرایط مرگ بارتری به خدمت گیرند. و در این بستر دهها هزار کارگر توسط پیمانکاران به معنای واقعی به بردگان مدرن تبدیل گشتند. نه کسی صدای آنان علیه شرایط حاکم بر محیط

ما در ارزیابی از خیزش دیماه نود و شش و آبان نود و هشت گفته بودیم که جامعه ایران آستان تحولات عمیق است، ما گفته بودیم که این تحولات در بستر گسترش مبارزات و اعتراضات کارگری در چند سال گذشته صورت می گیرند، ما گفته بودیم که جنبش کارگری در مرکز این تحولات قرار گرفته است. اعتصابات گسترده کنونی مهر تأیید بر این ارزیابی هاست. اکنون یکبار دیگر موج گسترده تری از مبارزات و اعتراضات کارگری در شکل اعتصاب در جریان است. اکنون دیگر کارگران هفت تپه در راه پیمائی های هر روزه شان و در طرح مطالباتشان تنها نیستند. تداوم اعتصاب این کارگران فرصت کافی فراهم ساخت تا زمین جنبش کارگری شخم بخورد. در چهل و پنجمین روز اعتصاب آنان، کارگران میدان نفتی آزادگان شمالی در هویزه استان خوزستان در هشتم مرداد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و عدم رسیدگی به مطالباتشان دست از کار کشیدند و این خود شیور اعتصابات گسترده را در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی را نواخت. کارگران پارسین و پتروشیمی اتمرد در استان فارس، کارگران پالایشگاه های فازهای بیست و دو و بیست و سه پارس جنوبی کنگان و بخش هائی از کارگران پروژه ای آیدان، کارگران پالایشگاه اصفهان، پتروشیمی لامرد، کارگران نفت سنگین قشم در استان هرمزگان و... نیز به فاصله اندکی به اعتصاب پیوستند. و این البته همه تحرک جنبش کارگری نبود. هپکو اراک نیز بار دیگر به اعتصاب پناه برد. سانسور و بایکوت خبری سازمان یافته بلندگوهای رژیم توانست سدی در مقابل پخش اخبار این مبارزات در داخل و خارج کشور و در میان تشکل های کارگری جهانی بوجود آورد. و این خود نشان می داد که دیگر کوشش جهت ایجاد سکوت قبرستانی در خدمت سرکوب اعتراضات کارگری و جنبش های اجتماعی، کارائی خود را از دست داده است و همزمان معلوم گشت که جنبش کارگری و مدافعین این جنبش تجارب گرانبھائی در شکستن دیوارهای سانسور و بایکوت خبری را کسب کرده و مهمتر از همه این توانائی را یافته اند که با سازمان دادن خلاقانه اعتراضات و اعتصابات در مرکز جامعه قرار گرفته و همه چشم ها را بخود معطوف دارند. آمارها نشان می دهند

کامیون، خطوط راه آهن، زنان و دانشجویان که در اکثر موارد مطالبات اقتصادی داشتند، به سختی می توان بروز خیزش های دی ماه نود و شش و آبان نود و هشت را توضیح داد. و بدون نتایج و پیامدهای خیزش های دی و آبان به سختی می توان تصور کرد که مبارزات، اعتراضات و اعتصابات کارگری در چنین مقیاس گسترده ای شکل بگیرد. چرا که هر خیزش توده ای بطور واقعی به انگیزه های نیرومندی جهت گسترش مبارزات اقتصادی تبدیل می شوند و در این بستر به تمایل کارگران برای بهبود وضعیتشان از مجرای مبارزه شدت می بخشد و بویژه با توجه به در هم تنیدگی عمیق و آشکار بخش خصوصی و دولتی و اینکه خود دولت یک کارفرمای عظیم است، عوامل مهمی هستند تا هرگونه دیوار چین و فاصله بین مطالبات و مبارزات اقتصادی و سیاسی ناپدید شوند.

اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که جامعه دارد با شتابی خیره کننده شخم می خورد. اگر زمانی گفته می شد که هفت تپه پایتخت اعتصاب است، اکنون به جرأت می توانیم بگوئیم که جغرافیای ایران پایتخت اعتصاب جهان است. شاید بار دیگر سرمایه داران و دولتشان تمام ماشین سرکوبگرانه خود را به میدان آورده و اعتصابات گسترده جاری را سرکوب کنند، ولی هیچ درجه از خشونت و سرکوبگری آنان و هیچ درجه از ترفندهای فریبکارانه آنان قادر نخواهد بود این غولی را که از شیشه بیرون آمده، مجدداً به شیشه باز گرداند. شبح این غول در جای جای جامعه به چشم خواهد خورد.

کانال مستقل کارگری هفت تپه اشاره ای بس زیبا به همین وضعیت دارد آنجا که می گوید: "همه جا علیه خصوصی سازی، علیه شرکت های پیمانی، لاشخوران و دلال ها، زالوهای واسطه، علیه قراردادهای موقت و سفید، علیه عدم پرداخت حقوق، علیه گرسنگی و فقر! ما چقدر به هم شبیه هستیم، چقدر دردمان از یک جنس است و یکی است و چقدر اتحاد ما مثل نان شب واجب فردا و فرداها باز به پا خواهیم خاست و خواهیم خروشید! باید بخروشیم، ما تسلیم نمی شویم، ما ناچاریم به جنگیدن و تسلیم نشدن! ما ارتش کار، ما بردگان مزدی و صاحبان واقعی کارخانه ها و کشتزارها و همه ثروت و نعمت، ما کارگران! ما به فرزندانمان، به خودمان، به امروزمان و به آینده بدهکاریم، ما تسلیم نمی شویم ما می جنگیم!" و این جنگ آغاز شده است.

هیجدهم مرداد ۱۳۹۹

هشتم اوت ۲۰۲۰



تبلیغی و ترویجی انجام داده باشند، در جریان همین اعتراضات و مبارزات کارگران است که اهمیت آن تبلیغ و ترویج روشن می شود. اگر اعتصاب کارگران در نیمه راه می ماند، اگر تنها به پیروزی های اندک نائل می شوند، بیش از همه متوجه رهبران و فعالین پیشرو و رادیکال طبقه می گردد. چرا که در دل مبارزات آنان و در بستر همین تبلیغ و ترویج است که کارگران همه درس های لازم را برای پیشروی های بعدی فرا می گیرند. و در ست در دل همین شرایط است که طبقه کارگر می تواند به تضاد بنیادین کار و سرمایه و به نتایج این تضاد بالاخره پایان دادن به این تضاد در پروسه انقلاب خود پی ببرد.

اگر همه می دانیم که یکی از مهمترین پاشنه آشیل های جنبش کارگری ایران عدم وجود سازمان سرتاسری کارگران و ضعف ارتباط بین رهبران و فعالین مبارزات کارگران در یک رشته و یا یک شهر با رهبران و فعالین مبارزات رشته ها و مناطق جغرافیایی دیگر است، در این صورت نمی توان این کمبودها و این ضعف ها را در خلاء و در فقدان پیکارهای کارگری برطرف ساخت. اتفاقاً بر اهمیت ترین و عملی ترین راه برای پشت سر گذاردن و فائق آمدن بر این کمبودها وجود اعتصابات گسترده کارگری است، چه امکانی مهیاتر از وجود اعتصابات کارگری، وجود مطالباتی همسو جهت ایجاد سازمان یابی سراسری و تحزب یابی کارگران است. آیا می توان تردید داشت که اعتصابات گسترده کارگری در صنایع نفت و گاز پاسخی در خور به اعتصاب کارگران هفت تپه است که در آستانه ورود به مدت دو ماه اعتصاب خود هستند و آیا می توان تردید داشت که استقامت و پایداری کارگران هفت تپه پیام روشنی به کارگران در صنایع نفت و گاز نبود. نباید فراموش کرد که هر درجه موفقیت کارگران در اعتصابات جاری، به همان درجه و شاید هم به درجات بیشتری آنان را برای گسترش و تداوم مبارزات و برای طرح مطالبات رادیکالتر آماده می سازد. هیچ دیوار چینی مابین مطالبات اقتصادی و سیاسی موجود نیست. بدون اعتراضات گسترده کارگران، معلمان، رانندگان

کرنای دیدیده می شود، تا چه اندازه ای تپه از واقعیت است. و همین امر است که سرمایه داران و دولتشان بر آن می دارد که به هر حربه ای جهت جلوگیری از اعتصاب و در صورت شروع اعتصاب ممانعت از ادامه آن متوسل شوند.

لنین در نوشته خود در باره اعتصاب به همین واقعیت اشاره دارد، آنجا که می نویسد: "بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که نامش در پیگرد مستمر سوسیالیست ها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان دولت اظهار داشت که "در پشت هر اعتصاب، ازدهای انقلاب خوابیده است". هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند تقویت می کند و تکامل میدهد به این دلیل است که سوسیالیستها اعتصاب را "مکتب جنگ" می نامند، لیکن مکتب جنگ خود جنگ نیست." (لنین، مجموعه آثار)

بدون تردید جنبش کارگری ایران در دوره "مکتب جنگ" به سر می برد. در این لحظه مشخص اما پرسش این است که کارگران چه زمانی در قامت آن "ازدهای انقلاب" می توانند و باید ظاهر شوند. این پرسش با سرنوشت چگونگی انقلاب و مضمون آن در جامعه پیوند خورده است. پرسشی که بویژه با آغاز اعتصابات کارگران صنایع نفت و گاز با سماجتی بی نظیر به وسط میدان آمده است. روشن است که نمی توان توقع داشت که اعتصابات جاری به انقلاب و خلع قدرت سیاسی از طبقه سرمایه دار بیانجامد. از آنرو که طبقه کارگر ایران برای انقلاب خود نیاز به این دارد که به درجه بالائی از آموزش سیاسی، آگاهی طبقاتی و سازمانیابی دست پیدا کند. روشن است که تصور اینکه بتوان همه این ملزومات را در پروسه یک مبارزه مشخص و یا از طریق اعلامیه بوجود آورد، بیان نهایت بیگانگی از سوخت و ساز جنبش کارگری و شرایط پیشروی آن است. طبقه کارگر فقط در مسیر مبارزات متعدد خود است که آموزش سیاسی میبیند و به آگاهی طبقاتی و سازمانیابی دست پیدا میکند. و همین تکامل اجتماعی و طبقاتی درون جامعه است که شرایط انقلابی را به سمت اعتلای انقلابی و بالاخره انقلاب سوق می دهد. و اما تجربه نشان داده است که اعتلای انقلابی می تواند به انقلاب نیانجامد و یا انقلاب در صورت آماده نبودن طبقه کارگر توسط بخش های دیگر بورژوازی تصاحب گردد.

اینکه فعالین سوسیالیست کارگری، اینکه احزاب چپ و کمونیست و محافل موجود کمونیستی چه اندازه در میان طبقه فعالیت های

خسرو بوکانی

نفت و گاز و پتروشیمی، بارقه های وحدت مبارزاتی طبقه کارگرایان!

های بسیار بالا و قابل اتکا طبقه کارگر ایران در زمینه سازمانیابی مبارزاتی بویژه در این بخش می باشد. بدون به میدان آمدن تعداد زیادی از کارگران رزمنده و رهبران و فعالین جسر و مورد اعتماد کارگران، قطعا چنین حضور گسترده ای میسر نمی شد. علیرغم تلاش های حراست ها و عوامل امنیتی در جلوگیری از شروع اعتراضات کارگران نفت، وحدت و قاطعیت کارگران تمامی توطئه های آنها را نقش بر آب کرد و بی اعتنا به تهدیدهای نیروهای سرکوبگر اقدام به تعطیل کارهایشان کردند.

هرچند اعتصابات سراسری و متحدانه کارگران نفت در دور جدید در آغاز راه خود قرار دارد و حتما با موانع جدی نیز مواجه خواهد شد، ولی با استفاده از ظرفیت های قابل اتکای خودشان و همچنین با بهره گیری از تجارب ارزشمند و غنی و سنت های موفق مبارزاتی هم طبقه ای هایشان بویژه در هفت تپه و فولاد اهواز و هپکو و واحد و آذراب و جاهای دیگر بدون شک به سرعت رشد و گسترش خواهد یافت و به دیگر رشته های تولیدی هم سرایت خواهد کرد. با توجه به خواست ها و مطالباتی که کارگران نفت و بویژه خواست افزایش دستمزدها و تاکید آنها بر ادامه مبارزه تا رسیدن به خواست ها و مطالباتشان اعلام کرده اند، گسترش این مبارزات به دیگر بخش های تولیدی و خدماتی و تسلیم شدن حاکمیت در کوتاه مدت کاملا در چشم انداز قرار گرفته ولی حتی اگر همین امروز هم مبارزات این دور کارگران خاتمه یابد، سرسوزنی از جامه عمل پوشیدن یکی از آرزوها و نیازهای عاجل جنبش کارگری ایران که همانا به میدان آمدن طبقه کارگر در ابعاد وسیع و سراسری بود، کم نخواهد کرد.

جنبش کارگری ایران با به میدان آمدن متحدانه و همزمان کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، چندین گام جدی و اساسی در راه تحقق آرمانهایش برداشت و آثار و نتایج این رزم شکوهمند طبقاتی در آینده نزدیک بدون شک در خودروسازی ها و دیگر صنایع کلیدی و معادن بروز پیدا خواهد کرد. طبقه کارگر ایران در مصاف خود با بورژوازی و طبقه حاکم راهی برایش باقی نمانده به غیر

بهره گیری از تمامی ابزارهای موجود و ممکن سعی در کنترل مطلق کارگران شاغل در این بخش از صنعت کشور داشته است و در این راه از استقرار وسیع نیروهای حراست و کنترل در پالایشگاه ها و شرکت های اکتشاف و استخراج گرفته تا تامین حداقلی از خواست ها و مطالبات معمول کارگران شاغل و جذب و جایگزینی نیروهای بسیج و حزب الهی و... از هیچ اقدامی در این زمینه فرو گذار نکرده است. قابل ذکر است در شرایط کنونی نیز دست اندرکاران رژیم کاملا بر نقش و جایگاه موثر کارگران نفت و گاز و پتروشیمی واقفند، منتها واقعیات موجود و عدم توانائیشان در تامین خواست ها و مطالبات کارگران آنان را در این موقعیت ریسک آمیز قرار داده است.

همچنانکه قبلا اشاره شد یکی از ویژگی های مبارزات کارگران نفت، تاثیرگذاری مستقیم و سریع این مبارزات بر اوضاع سیاسی و مبارزاتی کلیه بخش های دیگر طبقه کارگر می باشد. به میدان آمدن این بخش از طبقه کارگر ایران تا اینجای کار شور و شغف و امید به پیروزی زایدالوصفی را در میان بخش های دیگر طبقه کارگر از جمله در هفت تپه و همچنین دیگر جنبش های اجتماعی شعله و رساخته و یا بوجود آورده است. شروع مبارزات همزمان کارگران نفت و گاز و پتروشیمی ضمن تشویق تعداد زیادی از کارخانجات و شرکت های تولیدی و خدماتی به شروع اعتصاب و اعتراض، تا کنون حمایت های نسبتا وسیع داخلی و خارجی را نیز بدنبال داشته است. با اطمینان می توان ادعا کرد که دور جدید مبارزات همزمان کارگران نفت و گاز و پتروشیمی و ظرفیت های قابل توجه نهفته در آن تا حدودی خلا تاکنونی عدم وجود مبارزات سراسری بویژه در مناطق صنعتی ایران را جبران کرده است. اگر تاکنون پراکندگی مبارزات طبقه کارگر یکی از نقاط ضعف و کمبودهای جدی به حساب می آمد، با به میدان آمدن کارگران نفت، طبقه کارگرایان گام بزرگی در جهت مرتفع کردن این کمبود خود برداشته است.

یقینا ایجاد هماهنگی در شروع اعتصاب همزمان در تعداد زیادی از پالایشگاه های نفت و گاز و پتروشیمی های کشور، نشاندهنده ظرفیت

با شروع اعتصابات شکوهمند کارگران شاغل در بخش نفت و گاز و پتروشیمی و همچنین پالایشگاه ها از روزشنبه یازدهم مرداد ماه در چهار استان جنوبی کشور، طبقه کارگر فصل نوینی از همبستگی طبقاتی و وحدت مبارزاتی را در تاریخ جنبش کارگری ایران گشود. همزمانی این اعتصابات با اعتصاب قهرمانانه کارگران نیشکر هفت تپه که بیش از ۵۵ روز است که در این گرمای سوزان و خطر ابتلا به ویروس کرونا در جریان است و همچنین اعتصابات و اعتراضات دیگر در نقاط مختلف کشور، بسیاری از تحلیلگران و ناظران اوضاع سیاسی ایران را به این اعتراف واداشته که این دور از مبارزات طبقه کارگر ایران در چهل سال گذشته بی سابقه و یا حداقل کم سابقه است.

حقیقت امر این است که این مبارزات همزمان و گسترده کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، نیرو و شور و شوق زاید الوصفی را در کالبد جنبش کارگری که از عدم وجود سازمان رزمنده و مستقل و سراسری خود و همچنین مبارزات متحدانه و سراسری رنج می برد، دمیده است. برای توضیح بیشتر اهمیت مبارزات کارگران نفت و گاز و پتروشیمی لازم است به مجموعه ویژگی هایی بپردازیم که مختص صنعت نفت و پتروشیمی است. باتوجه به ذخائر نفت ایران که به عنوان اصلی ترین منبع درآمد حاکمیت جهت اجرای پروژه های ضد کارگری به حساب می آید و شریان های اصلی ادامه حیات رژیم های تاکنونی از طریق تزریق دلارهای نفتی جریان داشته است، تمامی رژیم های حاکم تاکنون اهمیت ویژه ای برای این صنعت و کارگران شاغل در آن قائل بوده اند.

بنابراین هرگونه تحول سیاسی- اقتصادی در این بخش از صنعت کشور تاثیرات بلاواسطه و مستقیمی بر کلیه بخش های کار و صنعت کشور باقی گذاشته و حتی گاهها مثل اواخر ۵۷ اعتصابات شکوهمند و شرکت کارگران صنعت نفت آخرین میخ را بر تابوت سیستم پادشاهی کوئید و کار سقوط این سیستم را یکسره کرد.

بر همین اساس و از ابتدای سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی و باتوجه به تجاربی که از نقش و جایگاه کارگران نفت اندوخته بود، با

عباس منصوران

مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه!

از گسترش مبارزه قاطع و سراسری و پیوند دادن مبارزات و اعتراضات تمامی بخش ها و رشته های تولیدی و خدماتی و همچنین برقراری ارتباط نزدیک و سازمان یافته با دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی و ظاهر شدن در نقش و جایگاه رهبری کل جنبش مطالباتی جامعه. و اما نیل به این هدف بدون اتکا به بدنه طبقه و بهره جستن از تجارب ارزشمند مبارزاتی از جمله برپایی مجامع عمومی و مدیریت شورایی در پیشبرد مبارزات روزمره امکان پذیر نیست. حضور بخش صنعتی طبقه کارگر در حد و قواره سراسری و ضرورت فوری ارتباط ارگانیک بخش های مختلف کارخانجات و مراکز تولیدی، ایده تشکیل کمیته ها و یا شوراهای هماهنگی و همکاری را در افق نزدیک قرار داده است و حتما در آینده نزدیک تشکل های هماهنگ کننده مبارزات کارگران بوجود خواهند آمد.

موضوع حائز اهمیت و مهم دیگر در شرایط کنونی جنبش کارگری، مبارزات درخشان و قابل ستایش کارگران رزمنده شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه است که علیرغم گرمای سوزان و بالای ۵۰ درجه و خطر واقعی ابتلا به ویروس مهلک کرونا بیش از ۵۵ روز است ادامه دارد و بر اثر استقامت و پایداری شان، دست اندرکاران رژیم از جمله نمایندگان مجلس و نماینده خامنه ای وادار شدند که در بین کارگران حضور پیدا کرده و با دادن وعده تامین تعدادی از خواست ها و مطالبات این بخش رزمنده طبقه کارگر ایران، مجبور به پاسخگویی شدند هرچند کارگران هفت تپه نسبت به وعده و وعیدهای کارفرمایان و دولت حامی شان تجارب کافی دارند و با آگاهی کامل برخورد می کنند، ولی جدا از این دستاورد، قابل تاکید است که دستاورد اصلی مبارزات فداکارانه کارگران هفت تپه، سرایت مبارزاتشان به صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و تاثیر پذیری دیگر بخش های طبقه کارگر و کل جامعه ایران از الگوهای مبارزاتی آنان است و این ویژگی کارگران هفت تپه را در رسیدن به مطالبات کل طبقه کارگرایان در موقعیت ممتازی قرار داده است و بارقه های امید به پیروزی طبقه کارگر ایران را بیش از پیش روشن تر ساخته است.

جنبش کارگری روبه رشد و رزمنده ایران با توجه به ماهیت رادیکال و ضد سرمایه داری آن ضمن اینکه تأثیرات سرنوشت سازی برکل اوضاع سیاسی ایران و منطقه خواهد داشت، نیازمند حمایت های بیدریغ و همه جانبه عملی سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان و منطقه می باشد. بدون شک هرگونه کمک ممکن از سوی انسان های آزاده و رزمنده و فعالین منفرد و یا متشکل کارگری در هر کجای جهان به این جنبش برحق و پرافتخار می تواند در پیشبرد آن موثر واقع شده و کارگران ایران را در رسیدن به خواست ها و مطالبات شان یاری دهد. در همین راستا و در شرایط خطیر کنونی وظایف و مسئولیت های جدی در مقابل احزاب و نیروهای چپ و کمونیست قرار گرفته و کم توجهی به اوضاع حساس کنونی از هرسو که باشد لطمات جبران ناپذیری را بر این جنبش در حال رشد وارد خواهد کرد.

جنبش کارگری در نخستین روزهای اعتصاب پیشتازان جنبش کارگری در هفت تپه، در نوشتاری، «جنبش خودمدیریتی کارگران در هفت تپه و هفت تپه های سراسر ایران» در نشریه جهان امروز، ارگان سیاسی حزب کمونیست ایران در نیمه دوم ماه می ۲۰۲۰ نوشتیم، اینک اعتصاب سراسری کارگری: این کارگران هستند در هفت تپه که اعلام کرده اند:

«همه جا هفت تپه! خوزستان، اراک، فارس، اصفهان، بوشهر، کنگان، عسلویه و ...»

کارگران همه جا پرخروش، برخاسته اند. اینک لشکر استعمار شوندگان و ناجیان ستمکشان، از کارخانه به خیابان ها جاری می شود، به بیان کارگران هفت تپه «سیل جاری می شود، در آنجا که شعار «مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!» در سپهر مبارزات طبقاتی طنین افکن می شود. زمان خروش کارگران؛ بردگان، اسیران و مزدبگیران دستمزد پرداخت نشده علیه زالوسیرتان سرمایه دار، علیه کسانی که جان و نان کارگران را به گروگان گرفته اند.

عامل قضایی حکومت سرمایه، روز چهل و چهارم اعتصاب وظیفه داشت تا کارگران را از خیابان به تولید سود فرمان دهد. غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه، در یک نشست خبری دستور داشت تا بگوید: "به کارگران هم توصیه می کنیم کار را تعطیل نکنند." و به دورغ بگوید که "این شرکت، هفت هشت هزار کارگر دارد و اکثریت قریب به اتفاق کارگران مشغول به کارند." سندیکای کارگران هفت تپه در پاسخی دندان شکن اعلام کرد: "بازگشت به کار همکاران

اخراجی، بر چیده شدن بخش خصوصی و همچنین پرداخت دستمزدهای عقب افتاده سه ماه اردیبهشت، خرداد و تیر ماه"، بخشی از خواست های کارگران است. با



روابط مافیایی، میلیاردها دلار وام و امتیاز و اعتبار می‌گرفتند تا در دلالتی و افزایش نقدینگی و انتقال پول و سرمایه گذاری در خارج از ایران به جریان اندازند.

هفت تپه و مجتمع پولاد اهواز و هپکو و پارچه‌بافی‌های اصفهان و مازندران و یزد و.. تنها نمونه‌هایی از این دمونتازه کردن و برچیدن گوب‌بست‌های تولیدات باقیمانده در ایران بود. دلال کمپرادرها در باندهای حکومتی، (امپراتوری‌های اقتصادی، مالی، نظامی، سیاسی سپاه، امنیتی‌ها، خامنه‌ای، پرومتروپل سرمایه‌ی جهانی در دولت) سود کهنکشانان خویش را در این ویرانسازی می‌دیدند. نمونه هفته تپه، از ۲۴ هزار هکتار کشتزار و نیزار هفت تپه، در این ۱۵ سال، با واگذاری، فروش و اجازه‌دهی و نابودسازی، به کمتر از نیمی از نیزارها رسید. به سود دلالتان باندهای حکومتی، آیت‌الله مکارم شیرازی، خفته بر حوزه‌های روحانیت و بنیانگذار مکتب اسلام در ایران، و آیت‌الله مصباح یزدی، پیشوای اصول‌گرایان و خامنه‌ای، دولت می‌بایست سوبسید تولید شکر داخلی را قطع می‌کرد و در سوی دیگر، تعرفه گمرکی واردات شکر را از ۱۴۰ درصد به ۴ درصد می‌رسانید تا سلطان‌های شکر با واردات شکر ارزان به سودهای میلیاردی دست یابد، کارگران بیکار شوند و بخش خصولتی وابسته به حکومت، با اخراج و نپرداختن دستمزدها از سویی و فروش زمین‌ها، از سوی دیگر با دریافت اعتبارهای صدها میلیون دلاری به سرقت و فساد و فلاکت آفرینی و انباشت سرمایه ادامه دهند. در اردیبهشت سال ۱۳۸۷، دبیر هیئت تحقیق و تفحص مجلس هفتم، برای نخستین بار در دانشگاه همدان از «سلطان شکر» نام برد و در باره‌ی نقش قوه قضائیه سخنرانی کرد. آشکار شد که سلطان شکر، کسی جز فرزند و داماد آیت‌الله مکارم مکار نبودند.

از همان سال ۱۳۸۴ اعتراض در هفت تپه آغاز شد و با افت و خیز تا به امروز ادامه دارد. در این ۱۵ ساله، صدها کارگر اخراج، بازنشسته، دستگیر، به خودکشی و خودسوزی واداشته، به شکنجه گاه در خون غلتانیده شده و به شلاق بسته شده‌اند.

در سال ۱۳۹۴ با دسیسه‌ای از پیش طراحی شده، هفت تپه ورشکسته اعلام شد و این شبکه‌ی عظیم اقتصادی در یک مزایده ساختگی به بخش خصوصی واگذار شد. قیمت تعیین شده برای این شرکت تنها ۲۸۶ میلیارد تومان اعلام شد که تنها شش میلیارد آن نقد پرداخت شد. مجتمع عظیم هفت تپه، که زمانی یکی از بزرگترین شبکه‌ی کشت و صنعت نیشکر در خاورمیانه بود، باید ویران می‌شد. نام‌های

مهرداد رستمی و امید حسن بیگی، دو جوان ۲۸ ساله و ۳۱ ساله تنها یک پوشش بودند.

سال ۹۴ با واگذاری شرکت به خانواده اسد بیگی و رستمی، مبارزات کارگران هفته تپه جلوه‌ای دیگر یافت. پیشتازان کارگری در هفت تپه با واگذاری شرکت به خانواده دلال اسد بیگی، یکپارچه به اعتراض برآمدند، کارگران با شناخت از نقشه نابودی هفته تپه، چاره‌ای جز مبارزه نداشتند.

بخش پیشرو خیزش دانشجویی و جنبش سوسیالیستی به طبقه کارگر به پانخاسته گرایید. سپیده قلیان یکی از چهره‌های درخشان این پیوستگی است.

اسد بیگی مالکین دهها شرکت و بنگاه مالی و دلالتی، در پیوند با باند روحانی، شریک در فساد حکومتی در برابر کارگران مامور شدند تا با برخورداری از نیروی سرکوب، کارگران را منکوب کنند. احسان اله اسدبیگی، از خویشان امید اسد بیگی در سال ۱۳۹۵ به نمایندگی از هلدینگ بازرگانی «دریای نور ژئوس»، به نایب رئیسی هیات مدیره شرکت نیشکر هفت تپه نشانیده شد. امید اسد بیگی، برادر امیر حسین اسد بیگی و احسان اله اسد بیگی، «گروه صنعتی آریاک داتیس»، به وسیله‌ی شرکت هفت تپه، با جعل سند و قاچاق، جواز سرقت گرفتند.

حاج احسان‌الله اسد بیگی، گفت‌وگویی در دفتر اسدبیگی‌ها در خیابان پاسداران تهران به تاریخ ۲۲ آبان‌ماه انجام شد به همراه، امیرحسین اسدبیگی، سیامک نصیر افشار، مشاور جنایتکاری‌های مافیا، هنگامیکه اسماعیل بخشی و خنیفر و سپیده قلیان و دیگر اسیران، زیر شکنجه در خون می‌غلتیدند در گفتگویی با خبرنگاران، کارگران زیر شکنجه را اینگونه خواند: «خودشان باعث می‌شوند. یک سری عناصری در داخل کارگران به دنبال این هستند که کشور را بهم بریزند و کارگران را تحریک می‌کنند و از گروه‌های مختلف هستند، مثلا از داعشی‌ها؛ گروه‌های کشورهای مخالف ایران که می‌داند پاشنه آشیل جنوب ایران هفت تپه است، با بهم ریختن آن به دنبال بهم ریختگی کشور هستند. در تاریخ هم آمده است، یک سری افرادی بودند که از خیلی زمان پیش به دنبال این بودند که به وسیله‌ی انگلیسی‌ها جنوب ایران را از آن جدا کنند و در حال حاضر هم این عناصر که نسل به نسل ماجرا را منتقل کرده‌اند، در این فکر هستند که دولت زمین‌های این افراد را گرفته است؛ درحالی که این زمین‌ها به دولت فروخته شده است و این افراد به دنبال این مساله هستند که با شلوغی در جنوب ایران، آن را جدا کنند و زمین‌های خود را پس بگیرند.....» و در مورد شورای کارگری

چنین ادامه داد: «دو-سه نفر از عناصر خائن و نادان که حتی پرونده هم دارند، این شورا را به دست گرفتند. این افراد قائم مقام مدیر عامل را زدند، این چه شورای کارگری است؟ مشخص است که این شورا هدف خاصی دارد. اگر کسی دلش برای تولید بسوزد که نمی‌رود جلوی تولید را بگیرد، کدام شورای کارگری می‌رود جلوی تولید را می‌بندد و ۴۵ روز اعتصاب می‌کند؟ اگر تولید نباشد ما از کجا باید درآمد داشته باشیم...»

اسد بیگی در پاسخ به خودکشی کارگران می‌گوید: «اصلا خودکشی و خودسوزی وجود ندارد، اگر خودسوزی باشد دوربین‌های ما آن را ضبط می‌کنند و یکی از دستگاه‌های قضایی باید شکایتی نوشته باشد و حتی اگر ضبط هم نشده باشد مگر می‌شود در منطقه‌ای که قبیله‌ای است کسی خودسوزی یا خودکشی کند و اقوام او بگذارند ما وارد منطقه شویم. دو تا از محافظان ما را با هجده گلوله کشتند. ما همین حالا با ۴۲۰ محافظ باز هم می‌ترسیم در منطقه برویم. این مساله به وسیله دستگاه قضایی خوزستان قابل پیگیری است.»

خبرنگار می‌پرسد: خودکشی میلاد آل کثیر، نوجوان خوزستانی که پدرش از کارگران هفت تپه بود و به دلیل وضع بد اقتصادی رخ داد چگونه؟

و از سوی سرمایه دار قاتل، پاسخ می‌یابد: «خاندان آل کثیر در آن منطقه زیاد هستند و خودکشی به این دلیل وجود نداشته است.» (۱)



دادستانی اعتراف کرد: «این کیف پر از سکه طلا و ارز متعلق به یکی از مدیران پیشین بانک مرکزی ایران است و در عین حال تایید کرده است که ۴۰۰ سکه کشف شده از خانه مدیران بانک مرکزی بسته‌بندی صرافان پسرعموی امید اسدبیگی، مدیرعامل کارخانه نیشکر هفت تپه است.»

شرکت «بین المللی دنیای معتمد پارسه» (با مدیریت کحال زاده) نیز در همدستی با شرکت نیشکر هفت تپه و امید اسد بیگی، اینک با مالکیت هولدینگ و شرکت «آریاک صنعت داتیس» در شراکت با «دریای نور ژئوس» و روسای بانک مرکزی و

باند‌های حکومتی به یکی از بزرگترین شبکه‌های قاچاق ارز تبدیل شدند. امید اسد بیگی در همدستی با کمال زاده و با استفاده از کارت بازرگانی شرکت معتمد پارسه در نخستین سرقت خویش از دسترنج کارگران در هفت تپه، به بهانه‌ی ورود کارخانه چغندر قند با ظرفیت ۱۸ هزار تن، هشتصد میلیون دلار ارز دولتی دریافت کرد، بدون اینکه تا به امروز (پس از ۵ سال-تیرماه ۱۳۹۹) یک پیچ مهره وارد کرده باشد. این هشتصد میلیون دلار، یک رقم ناچیز بود. در نمایشنامه «دادگاه» اسد بیگی آشکار شد که وی «در سال ۲۰۱۴ با سفری که به ایتالیا داشت یکسری ضایعات به قیمت ۱۴ میلیون دلار خریداری کرده که با قراردادی صوری به ازای آن ۳۴۵ میلیون دلار ارز دولتی دریافت کرده است». این نیز یک رقم ناچیز بود. او به سان یکی از تیولداران رانتی، شریک نظام ارزی و پولی باندها و متخصص جعل اسناد و چپاول هستی جامعه است بنا به گزارش‌ها: «جوانی پر رو که در دادگاه هم، به نماینده دادستان اهانت می‌کند. بی نزاکتی او در جلسات دادگاه به حدی است که قاضی مسعودی مقام، قاضی معروف پرونده های اختلاس در نظام پولی و مالی کشور در چند سال اخیر، او را به اخراج از دادگاه تهدید کرد». همدستان این خانواده فاسد، شریعتمداری، استاندار خوزستان است که در دادگاه پرداخت ۲۰۰ هزار دلار رشوه به وی و نیز تامین ۲۰ هزار دلار سفر گردشگری وی و به حساب همسرش افشا شد. غلامرضا شریعتمداری، استاندار دولت روحانی، که در حال جابجایی به گیلان است، در خوزستان همچنان به پشتوانه مافیای حاکم بر صندلی سرکوب تکیه زده و از کارفرمای خویش پشتیبانی می‌کند. رئیس دادگستری شوش، جعفری چگنی، به همراه «شورای تامین شهرستان و استان» تشکیل شده از سپاهی، بسیجی، امنیتی، انتظامی، لباس شخصی‌ها، حراستی‌ها، استانداری، و صدها محافظ شخصی اسدبیگی‌ها، از سوی سرمایه‌داران علیه کارگران بسیج شده‌اند.

سال ۱۳۹۷ جنبش کارگری در هفت تپه، پیشتازان خود را بر سکوهای اعتصاب، جلوه‌گر ساخت. اسماعیل بخشی یکی از آن پیشتازان بود. نان، کار، آزادی، خودمدیریتی شورایی! یک شعار انتزاعی نبود. «ما خودمان هفت تپه را اداره می‌کنیم!» یک اعلام خودمدیریتی کارگری بود. درخیزش تهی‌دستان، در دیماه سال ۱۳۹۷، جنبش اعتراضی با مهر و نشان طبقاتی به میدان آمد. شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا!» پرونده فریب دوم خردادی‌های خاتمیسیم و همراهان را فرو افکند و از تریبون

طبقه کارگر، پرده‌ی پندار رفرمیسیم حکومتی را بر درید. این یک دستاورد بود، کل حکومت، آماج و سیبل خشم کارگران بود. جابجایی صاق لاریجانی که با ۶۳ حساب شخصی‌اش به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» پرتاب شد و نشاندن سرجلاد تابستان ۶۷ و دهه ۶۰ آیت الله ابراهیم رئیسی که از بیست سالگی در سال ۱۳۵۸ از خمینی ماموریت کشتار گرفت، با پرونده‌ی کشتار دهها هزار انسان در راس قوه قضاییه بورژوازی تبه‌کار در ایران، گزینه‌ی خامنه‌ای برای مهار و سرکوب جنبش کارگری بود.

«تعاونی خودگردان»

کارگران با خواست لغو مالکیت خصوصی در هفت تپه و اراک و اهواز، یکصدا شدند. کارگران گروه تولیدی و صنعتی هفت تپه، در این برهه، به این آگاهی دست یافته بودند که با این شعار، دولت در بن بست قرار می‌گیرد. با این خواست، دولت سرمایه‌داران ناچار می‌شد، ماهیت و نقش خود را به عنوان ابزار فرمانروایی طبقه سرمایه‌دار و عناصر تبهکاری مانند اسدبیگی‌ها و دیگر لمپن-سرمایه‌داران نشان دهد و در سوی دیگر، با اجبار با پذیرش دولتی کردن، ماهیت استثمارگرانه مناسبات را بدون پنهانکاری به نمایش بگذارد و به اجبار تمامی موازین قانون کار و سازمان جهانی کار به نام کارفرما را بپذیرد، به قراردادهای سفید امضا و موقتی و به اجاره دهی‌ها و پیمان‌کاری‌ها، به ندادن دستمزدها و حقوق کارگران و... پایان دهد و به رعایت بیمه‌های کارگری، به ایمنی محل کار، به بازنشستگی‌ها و به تمامی خواست‌های کارگران متعهد بماند. این خواست‌ها در مناسبات باندها و منافع شبکه مافیایی حاکمیت اسلامی سرمایه جایی نداشتند و طبقه کارگر در سراسر ایران به جنبش مطالباتی این چنینی می‌پیوستند و با آزمون و تجربه، در مبارزه طبقاتی به یک کارزار طبقاتی کوبنده تری پیش روی می‌کردند. کارگران، در تابستان ۹۹ پیش از خیزش با شکوه اخیر، خواست واگذاری مجتمع نیشکر به تعاونی‌کارگری را پیش روی نهادند. این خواست برخلاف فریب تعاونی‌های آریامهری یا اسلامی «سهیم شدن کارگران» در سود و... در مجتمع نیشکر، در کنار بخش خصوصی یا دولت، خواستی در ماهیت متفاوت بود. کارگران با تعاونی خودمدیریتی، به صورت دستجمعی مالک مجتمع می‌شدند و به مالکیت خصوصی و از توهم دولتی کردن پایان می‌دادند. تاکتیک «تعاونی خودگردان» در شرایط ایران، پیش شرط کنترل کارگری است و در گرو استراتژی سراسری شدن «تعاونی‌های خودگردان سراسری» شورآفرینانه زمانی

ضمانت پیروزی می‌یابد که به قدرت سیاسی دست یابد و در لغو مناسبات سرمایه‌داری و تحقق سوسیالیسم فراروید. حکومت در برابر خواست تعاونی کارگران و خودمدیریتی به ضدتاکتیک روی آورد. اتاق فکر بورژوازی در قوه قضاییه، موضوع «اهلیت» را مطرح کرد که «خصوصی سازی کارشناسانه نبوده» و «کارگران نیز در مدیریت تخصصی ندارند و کار را باید به کاردان سپرد». اینک در پی ۵۲ روز اعتصاب با شکوه، نیمه دولتی کردن و نیمه خصوصی سازی گزینه‌ی فریبکارانه‌ای دولت است که با نفی قاطعانه کارگران در خیابان‌های هفت تپه، نقش بر آب شد. «شستا» یا سازمان شرکت‌های تامین اجتماعی که عناصری همانند سعید مرتضوی، بر آن ریاست داشت به تباهی و ورشکستگی نشانیده شده، با بدهکاری و سرقت میلیاردها دلار، آینه تمام نمای فساد نهادینه حکومت اسلامی، آلترناتیو شریک دولتی است که برای بلع هفت تپه دهان گشوده است. امام جمعه اهواز، پس از طرح واگذاری شرکت به سپاه، با واکنش قاطع کارگران روبرو شد. سه نماینده مجلس هم برای لاپوشی نقش حکومت و مناسبات سرمایه داری عوامفریبانه مطرح کردند که: «ما درباره تاثیرات نئولیبرالیسم در تئوری خوانده بودیم، اما اینک نقش آن را در عمل می‌بینیم!» کارگران با پافشاری بر خواست هایشان آنان را به پادگان مجلس روانه کردند.

حکومت اسلامی، در برابر خواست کارگران، در نقش ابزار سلطه‌ی مناسبات فلاکت‌بار و نیز در نقش طبقه در حکومت و دولت، بی درنگ به مقابله برآمده، با اخراج، دستگیری، شکنجه، برگزاری نمایشنامه‌ای سوخته و اعتراف‌گیری زیر شکنجه و قرص‌های روانگردان و... به میدان فرستادن عوامل مزدور «دوگانه سوز» در میان کارگران، به بسیج پرداخته. چماق‌داران شورای اسلامی شناخته شده‌ی فضای اینترنتی از جمله رضا رخشان که گاهی به آشکارا، با پول هنگفتی که به حساب‌اشان ریخته شد، وظیفه داشت تا به میان کارگران، در صف اول شعار دهد، به عنوان پروواکاتور، تحریک بیافریند، وی فراموش کرده بود که روزی ماموریت داشت تا به عنوان کارگزار امنیتی برای پیشبرد پروژه سندیکای حکومتی به همراه چند عنصر دیگر، سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را منحل کنند. از سوی دیگر رسانه‌های سرمایه‌داری جهانی به ویژه بی.بی.سی فارسی، وظیفه داشتند که نماینده «سولیداریتی سنتر» (۲) بخش فارسی، که تبلیغ و کارگزاری سیاست‌های «دمکراسی» امپریالیستی آمریکا-کانادا را بر عهده

زیر نویس‌ها:

۱. <https://www.sarpoosh.com/work-labor/employment/employment۹۸۰۸۰۵۶۶۴.html>

۲. سالیادرتی سنتر (همبستگی بین المللی کارگران). یکی از چهار نهاد اصلی "ند" یا "اعطای ملی برای دموکراسی" National Endowment for Democracy (NED) است که همسوی شاخه های بین المللی احزاب دموکرات و جمهوریخواه و اتاق تجارت ایالات متحده آمریکا می باشند. سولیداریتی سنتر ۹۰ درصد بودجه خود را از "ند" دریافت میکند. «ند» سیاست خارجی حکومت آمریکا را زیر پوشش ارگان های غیر دولتی (ان جی ا) به پیش می برد و مدعی است که گسترش دهنده دموکراسی در کشورهای پیرامونی است. اما در واقع مبلغ اقتصاد بازار آزاد تجارت و استثمار و کنترل و حاکمیت فرمانروایان سرمایه در جهان را پشتیبانی میکند. وظیفه سولیداریتی سنتر، سترون کردن مبارزات کارگران دیگر کشورهای — به ویژه در آمریکای لاتین و جنوبی و دیگر کشورهای پیرامونی همانند ایران و ترکیه و و — در کل برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا می باشد. سولیداریتی سنتر علیه کارگران سراسر دنیا عمل کرده و برای هر کشوری حلقه ای از کارگزاران و فریب خوردگانی را دارد، که به صندوق های کارگری پول می رساند، کارگران زندانی را وعده پوشش حقوقی و وکالت می دهند، به خانواده های کارگران دستگیر شده، پیشنهاد کمک ملی می کند - عملی که مهدی کوهستانی در کانادا از اتحادیه های زرد دولتی تلاش کرده و می کند که به کمک عناصری در داخل و خارج ایران در راستای این ماموریت به پیش ببرد. سولیداریتی سنتر با استفاده از پول های دریافتی از جانب (ند) تلاش می کند که با نفوذ ایدئولوژیک در تشکل های کارگری موجود در گستره ی جهانی، در گروه های ضد گلوبالیزاسیون در آمریکا و کمپین های رادیکال بین المللی کارگری، سیاست های سازمان سیا و دولت آمریکا را به اجرا در آورد. این مرکز، یک نهاد ضد کمونیستی و ضد کارگری است و بازوی وزارت اطلاعات آمریکا برای پیشبرد سیاست های امپریالیستی به شمار می آید.

کشاکش مرگ از گرسنگی، پنجه های مرگ آور ویروس تاجدار (کرونا) و دمای سوزان افزون بر ۵۰ درجه سانتیگراد خوزستان، در تشنگی و محاصره سپاه سرکوب، از بام تا شام فریاد زنان ایستاده اند. کارگران، در این روزهای دست به گریبان مرگ و بی وقفه، در حال کشف و خنثی سازی نقشه های حکومت سلامی در یکسو و در سوی دیگر پیشروی به سوی سنگرهای پیشروی هستند. اینک پیشتازان طبقه در سنگر هفت تپه، سنگرهای دیگر مبارزه طبقاتی در سراسر ایران پیوند می یابند.

اینک در این بحران تاریخی، که علم و دانش آگاهی در برابر ایدئولوژی و در اینجا دین قرار گرفته است و خدا به پستو رانده شده، در اینجا که حکومت نیز در هم ریخته و در حال زانو زدن است، در اینجا که بحران کرونا بر گلوی حکومت باندها نیز، پنجه افکنده، در اینجا جامعه کارگری و تهی دستان نزدیک به هفتاد میلیونی در برابر گزینه مرگ و زندگی قرار گرفته اند، وظیفه کمونیست ها و جنبش کارگری و سوسیالیستی و ضد سرمایه داری چیست؟ باید که بیش از همیشه به سازماندهی حضور مادی و عینی در این برآمد طبقاتی و سراسری بپردازند. اینک همبستگی بین المللی در برابر ناسیونالیسم و چپ بورژوازی، شناخت در برابر ناآگاهی و طبقه در برابر طبقه به پا می خیزد. جهان در حال سوختن است و حوزه مبارزاتی ما در ایران، سازقین را باید که مجال بست، باید سازمان یافت، باید جبهه سوسیالیستی برای عمل مستقیم را فراخواند. شش ماه پیش (۱۹ آوریل ۲۰۲۰) در نوشتار پسا کرونا و وظیفه ما، پیش بینی شد «که خیزشی تاریخی در همین ماه های کرونایی و پسا کرونایی خواهیم داشت!» اینک خیزشی تاریخی: «چه خوب است که همه جا هفت تپه است، کران تا کران هفت تپه!» (سایت مستقل کارگران هفته تپه)

بر اساس آمار منتشره تاکنون ۴۸ شرکت هایی که تاکنون کارگرانشان به اعتصابات سراسری پیوسته اند.

و... این اراده کارگران است که در سراسر ایران پژواک یافته است و ما به همراه کارگران می خروشیم که: «فردا و فرداها باز به پا خواهیم خاست و خواهیم خروشید! باید بخروشیم، ما تسلیم نمی شویم، ما ناچاریم به جنگیدن و تسلیم نشدن! ما ارتش کار، ما بردگان مزدی و صاحبان واقعی کارخانه ها و کشتزارها و همه ثروت و نعمت، ما کارگران! ما به فرزندانمان، به خودمان، به امروزمان و به آینده بدهکاریم، ما تسلیم نمی شویم، ما می جنگیم!»

۱۶ مرداد ۱۳۹۹ - ۶ اوت ۲۰۲۰

دارد به میدان آورده شد تا خواست کارگران در محدوده ی رفرمستی و انحرافی مهار شود. حکومت اسلامی بسیجیان، طلاب بسیجی به نام «دانشجویان عدالتخواه» را به هفت تپه فراخواند. اینان با عکس علی خامنه ای و آیه ها و شعارهای اسلامی همانگونه که در اهواز و در پیشاپیش کارگران پولاد در سال ۹۸-۹۷ ماموریت یافته بودند، تلاشی مذبحخانه و رسوایی را به نمایش گذاردند. آنان به همراه مهره های شناخته شده، وظیفه داشتند تا کارگران پیشتاز و اخراج شده را به کارخانه راه ندهند و نیز با نشان دادن شوراها ی اسلامی سرمایه، کارگران را به سلاح خانه های خود بکشانند.

با سناریو برگزاری دادگاه «اختلاس» اسد بیگی و چند تن از همدستان، اسد بیگی را همانند یک نورچشمی در لباس یک مدیر عامل و بچه سرمایه دار شیک و گستاخ، پذیرا شدند تا پاره ای توضیحات بدهد، نمایش اختلاس به هر بهانه به تعویق اندازد و مجال داده شود تا برود تا به کمک عناصر سند ساز و جاعل خویش از قماش «هرمز کاهکش» ها، متخصص سندسازی برای اجاره دهی زمین ها، سندهای جعلی بسازد با پیمان کاران و اجاره دهی های بیست ساله، مالکیت خصوصی را تضمین و از خلع ید جلوگیری کند.

اتهام «سردستگی سازمان یافته اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی» و «آلوده کردن مسئولین» و به گفته نماینده دادستان با این واقعیت که در میان سران حکومتی «هر کسی را در هر مقامی می توان خرید!»، در ستیز گرگ ها پدیده تازه ای نیست. این شیوه مافیاست که در رقابت و حذف و اتحادشان مرزی نیست.

در دره ی گرگ ها، حکومت ناچار شده یکی از کارگزاران خود را قربانی کند و فساد نهادینه خود را به چند فرد که در تصفیه های درونی و مافیایی، تنها خرده سلطان های گوناگون محدود کند. این نمایش در هفت تپه، هیچ تماشاچی نخواهد داشت. اسد بیگی شاید که همانند وحید مظلومین، سلطان سکه که وزن سکه هایش را هنگام دستگیری در آبان ماه ۹۷ افزون بر دو تن گزارش دادند، پس از واریز کردن میلیارد ها سرقت اش، به دستور رئیسی به حساب های بیت رهبری و شرکا واریز کند و یا برای پنهان ماندن نام همدستان، به دار کشیده شود و یا با میانجیگری پدرخوانده های مافیا، در کنار بابک زنجانی در زندان بماند یا به بهشت مافیا، مقیم شوند

کارگران هفت تپه، همه روزه در یک سوی در

مرضیه نظری

انفجار بندر بیروت، انفجار خشم!



اهرم‌های سیاسی، بیشترین مراکز اقتصادی و مالی و نظامی لبنان و سوریه و بندر بیروت و بسیاری از گمرکات، فرودگاه و بندرهای لبنان منطقه را زیر کنترل دارد. انبارهای مهمات و پایگاه‌های نیروهای حزب‌الله و کتائب در همین بندر زیر کنترل حزب‌الله قرار دارند.

علت این آتش سوزی و انفجار هر چه باشد، مقصر اصلی، حکومت و طبقه حاکمه در لبنان است که برای سال‌ها مقادیر زیادی از نترات آمونیوم به شدت انفجاری را بدون کنترل ایمنی مناسب در انبار بندر نگه داشته‌اند. ناگفته نماند که قدرت این انفجار یک پنجم قدرت انفجار بمب اتمی‌ای برآورد شده که ۷۵ سال پیش، برای نخستین بار در جهان، در روز ۶ اوت سال ۱۹۴۵ به وسیله‌ی یک بمب افکن آمریکایی روی هیروشیما در ژاپن انداخته شد و باعث دستکم کشته شدن ۱۴۰ هزار نفر گردید.

این فاجعه را که با ویرانی سوریه و شمال شرق سوریه (روژآوا) شبیه می‌دانند، یکی از فجایع اخیر در جهان است که کاملاً قابل پیش بینی و پیشگیری بود، اما به دلیل خصلت پول‌پرستی و بی مسئولیتی در قبال جان انسان‌ها و ماهیت ضد انسانی سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری و حکومت‌های آن، چنین فاجعه‌ای، بر جان و زندگی کارگران و توده‌های زحمتکش فرود می‌آید.

پس از وقوع این فاجعه، نخست وزیر لبنان، حسن دیاب ضمن اعلام سه روز «عزاداری ملی» برای قربانیان انفجار، بدون پذیرش کوچکترین مسئولیتی در کوتاهی از اقدامات پیشگیرانه و پذیرش هیچ مسئولیتی برای انباشت افزون بر ۲۷۵۰ تن محموله نترات آمونیوم در این بندر، وعده‌ها و شعارهای توخالی داد. وی با وعده‌های معمول در مورد «آوردن مسئولان در پیشگاه عدالت»، وعده داد که آنها باید «هزینه را بپردازند» و در حالیکه خود وی یکی از «آنها» بود، اعلام شد که مسئولین بندر در حبس خانگی قرار داده شده‌اند. در

بیروت، بیروت را انتخاب کرد تا پهلو گیرد. در بیروت مالک و اجاره گیرنده کشتی حاضر به پرداخت هزینه‌های گمرکی، تعمیرات، دستمزد کارگران و برگرداندن کشتی نمی‌شوند، مقامات لبنان کشتی، ناخدا و کارگران را به خاطر پول به گروگان می‌گیرند، ناخدا ۸ بار از پوتین درخواست میانجی‌گری می‌کنند، سرانجام سفارت روسیه تنها پاسخ می‌دهد: «انتظار دارید پوتین برایتان نجاتان نیروی ویژه‌ی نظامی بفرستد!». کاپیتان کشتی با فروش کمی از محموله، نزدیک به ۱۵۰۰ دلار برای هزینه وکیل لبنانی فراهم می‌آورد، و پس از ده ماه خود و سپس کارگران را که اعتصاب غذا کرده بودند رها سازد. در این فاصله بار کشتی که می‌توانست عظیم‌ترین مهمات برای اهداف تروریستی و جنگ نیابتی برای حزب‌الله باشد، تخلیه و به انبارهای حزب‌الله منتقل می‌شود.

این محموله‌ی فاجعه آفرین، همانند یک بمب اتم آماده‌ی انفجار، هفت سال در بندر بیروت رها شده بود، بی توجه به خطری که سرانجام بیروت را به ویرانی کشانید و مرگ آفرید. سید حسن نصرالله، برای تبرئه خویش همانند هر مجرمی گفت: «برخی که می‌گویند انفجار بیروت ناشی از مخازن و انبارهای موشکی حزب‌الله است، در حق ما بسیار ظلم می‌کنند. ما قاطعانه و با جدیت وجود هرگونه موشک یا مواد [منفجره] متعلق به ما در بندر بیروت چه در گذشته چه در حال حاضر را تکذیب می‌کنیم.» و این در حالی‌ست که حزب‌الله با حضور در دولت و حکومت لبنان، با برخورداری از پشتیبانی‌های لژستیکی نظامی، موشک، سلاح، دلار و یک ارتش سرکوبگر و تروریست و نیابتی و با برخورداری از شبکه‌های قاچاق و

انفجار فاجعه آمیزی که سه شبانه ۴ اگوست ۲۰۲۰ نیمی از بیروت و تمام بندر بیروت که شاه‌رگ حیاتی واردات و صادرات لبنان بود را به ویرانه تبدیل کرد و بنا به گزارش‌های موقت، تا کنون (۹ اوت) جان بیش از صد و پنجاه نفر را گرفته و افزون بر شش هزار زخمی و صدها هزار بی‌خانمان خسارت دیده به جا گذاشته که تعداد قربانیان آن رو به افزایش است، انفجار خشم دیرینه توده‌ها علیه طبقه حاکم و بسیار فاسد و ثروتمند لبنان را چند برابر کرده است.

اگرچه هنوز علت این انفجار به طور دقیق مشخص نشده است، اما بنا به گفتگوهای ضد و نقیض سران حکومت لبنان، علت، نترات آمونیوم ذخیره شده در انبارها از کشتی توقیف شده روسی، به ویژه بروز آتش‌سوزی در انبار شماره ۱۲ بندر بوده است. میشل عون، رئیس جمهوری لبنان، احتمال یک حمله خارجی از طریق موشک، بمب یا هر وسیله دیگر را هم رد نکرد. بر اساس گزارش‌ها، نترات آمونیوم ذخیره شده، محموله یک کشتی روسی بوده است که با پرچم مولداوی در سال ۲۰۱۳ با بیش از ۲۷۰۰ تن نترات آمونیوم به مقصد موزامبیک در بندر پهلو می‌گیرد و پس از چندی هنگام ترک بندر، «به دلیل ناتوانی مالکان در پرداخت حق لنگر و حقوق خدمه»، به دستور مقامات قضایی لبنان توقیف می‌شود. ناخدا و کارگران بین یک تا سه سال در کشتی اجازه خروج نمی‌یابند و بر هزینه‌ها افزوده می‌شود. بنا به آخرین مصاحبه‌ای که با ناخدا کشتی روسی انجام گرفت، وی حاکمان لبنان را در این فاجعه مقصر اصلی دانست و اعلام کرد: «کشتی اجاره‌ای به‌سوی موزامبیک در راه بود که بین اجاره گیرنده‌ی کشتی و مالک و دلال اختلاف پیش آمد، کشتی از ادامه سفر بازماند و بین قبرس و

حالی که مجرمین اصلی که همانا حزب الله و سران حکومتی لبنان و سران حکومت اسلامی ایران و پوتین و همقطاران او بودند، به همین وعده «عدالت» بسنده شد. این در حالیست که کاپیتان کشتی بارها از فاجعه باری محموله ی کشتی به مقامات لبنانی و نیز کارشناسانی از لبنان هشدار داده بودند که اگر اقدامی برای انتقال انجام نگیرد، این مواد می تواند کل بیروت را ویران سازد.



برای فرودستان و زحمتکشان در دسترس است و زیاده های شهرها تا سه طبقه خانه های فراتر رفته و شهرها را مدفون ساخته اند، نه نانی در دسترس و نه دارویی و نه امکانات درمانی و بهداشتی.

بدهی های دولت لبنان که افزون بر ۹۲ میلیارد دلار می باشد، نسبت به تولید ناخالص داخلی لبنان در هفته های اخیر از ۱۷۰ درصد فراتر رفته است و بیش از صد میلیارد دلار از دارایی های دولت در بانکها ناپدید شده است. بحران مالی به گونه ای

فاجعه بار است که بانک ملی لبنان که بایستی بانک پشتیبان دیگر بانکها باشد، خود به بانک های تجاری کشور بدهکار شده است.

همان گونه که قابل پیش بینی بود، استعفای سعد حریری و به سر کار آمدن حسن دیاب به عنوان نخست وزیر، هیچ دردی را از دردهای کارگران و مردم زحمتکش و محروم لبنان درمان نمی کند؛ زیرا هر دولتی توسط احزاب بورژوازی موجود در لبنان تشکیل شود، چون همه ماهیت یکسان دارند و باید به اجرای برنامه و سیاست های ریاضتی یعنی به گرسنگی اجباری کشانیدن توده های کارگر و فرودست پردازند تا برای دریافت وام های فلاکت بار، پاسخگویی پیش شرط ها و مطالبات صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و طلبکاران باشند و به جای پاسخگویی به نیازمندی های حیاتی کارگران و توده های مردم، باید جوابگوی سیاست های سرمایه داران جهانی و بانکها باشند.

سیر اعتراضات در لبنان و مخالفت های گسترده مردم با سیاست های باندی و شرایط وخیم اقتصادی و فقر و بیکاری و فریاد انقلاب، انقلاب! نمایانگر آن هستند که در لبنان نیز، همچون سایر جوامع دیگر، بحران حاکم و در مقابل آن، اعتراضات توده ای، برآمده از یک موضوع طبقاتی است و نه برآمده از دین، قومیت یا ملیت. مطالبات کارگران، جوانان و توده های مردم در لبنان و عراق و ایران و کل خاورمیانه، مانند خواسته های تمام کارگران در این گوشه و آن گوشه دنیا، تنها در مبارزه برای سرنگونی حاکمیت و مناسبات سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم جواب خواهند گرفت. تنها با پایان دادن به این نظام سود پرست و استثمارگر است که مصائب بشریت هم به پایان خواهد رسید و دیگر شاهد رنج و محرومیت و قربانی شدن انسانها و این جنایات نخواهیم بود.

نهم اوت ۲۰۲۰

نخبگان حاکم لبنان از زمان تاسیس این کشور پس از جنگ جهانی اول یعنی نزدیک به ۱۰۰ سال پیش تا اکنون، همیشه وابسته به حامیان خارجی از جمله فرانسه، سوریه، و ایران و آمریکا و عربستان سعودی بوده اند و هر کدام از احزاب و فرقه های حاضر در صحنه سیاسی لبنان نه در خدمت مردم این کشور، که نماینده و کارگزار این اربابان خارجی و داخلی خود بوده اند. به همین علت بود که در موج دوم اعتراضات که بعد از شیوع بیماری کورونا آغاز شد، بر خلاف اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ که در مخالفت با سیستم سیاسی فرقه ای لبنان فوران یافته بود، این بار توده های معترض مستقیماً احزاب و جناح های سیاسی و حامیان خارجی آنها را هدف گرفتند.

استعفای وزیر امور خارجه لبنان، "ناصر حنی"، به دلیل ورشکستگی سیاسی و اقتصادی لبنان و به ظاهر در اعتراض به دولتی فاسد، ناکارآمد و ورشکسته بیست و چهار ساعت پیش از انفجارها، حکومت سه گانه ی لبنان را از هم اکنون در هم شکسته است. لبنان اینک یک دولت و سرزمین ورشکسته جهان است. لیره لبنانی، که دست کم تا پیش از انفجار، ۸۰ درصد ارزش خود را از دست داده بود، اکنون می رود تا بی ارزش شود. حکومت غرق در فساد برآمده از حزب الله که از سوی بسیاری کشورها، نیرویی تروریستی اعلام شده و نیز احزاب سرمایه داران مسیحی و سنی، اینک خود را در این جنایت علیه بشریت، بی «تقصیر» می شمارند. در لبنان، بنا بر توافق طبقه حاکمه، رئیس جمهوری از مسیحیان، نخست وزیری از سنی ها و رئیس مجلس از شیعیان (حزب الله) تعیین می شوند، که در واقع سهامداران، صاحبان و مالکین هستی مردم و این سرزمین هستند. این زمامداران انگل، توده های تهی دست و کارگران را از آب آشامیدنی محروم ساخته اند، روزانه تنها دو سه ساعت برق و آب آشامیدنی

شهر های لبنان، علیرغم محدودیت ها و خطرات ناشی از پاندمی کووید-۱۹، از ۱۷ اکتبر سال ۲۰۱۹ صحنه اعتراضات گسترده و مداوم علیه اقدامات ریاضتی دولت، افزایش فقر و بیکاری، فروپاشی زیرساخت ها و خدمات اجتماعی و فساد و گسترش نابرابری اجتماعی بوده است. لبنان کشوری ورشکسته، با هرج و مرج حکومتی و نقش حزب الله و حکومت اسلامی ایران در فلاکت باری، اینک با این انفجار و عواقب مخرب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن و بدتر شدن شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان، شاهد فوران خشم بیشتر مردم و گسترش بیشتر اعتراضات خواهد بود.

دولت حسن دیاب که پس از اعتراضات گسترده اکتبر گذشته علیه فقر، سوء مدیریت دولت، فساد و فرقه گرایی سیاسی پس از ماه های بی دولتی، سر کار آمد، از هم اکنون با مطالبه کارگران و توده های مردم برای کناره گیری روبرو است.

کشور ۷ میلیون نفری لبنان در حال حاضر از بدترین بحران اقتصادی و مالی رنج می برد. افت ۸۰ درصدی ارز کشور در هفته های اخیر، افزایش تورم، دو برابر شدن قیمت مواد غذایی و گسترش فقر را به دنبال داشته است، شرایطی که با همه گیری کرونا وخیم تر هم شده است. بر اساس آخرین ارزیابی بانک جهانی، ۴۵ درصد از مردم لبنان زیر خط فقر زندگی می کنند. حالا ویرانی بندر بیروت که ۶۰ درصد از واردات لبنان از طریق آن انجام می شود و ویرانی سیلوی گندم، باعث کمبود بیشتر کالاهای اساسی مانند غذا، سوخت و تجهیزات پزشکی شود، زیرا لبنان کشوری است که اساسی ترین کالاهای مورد نیاز خود را از طریق واردات تامین می کند. بنا به گزارشها، آتش سوزی به انبارها و سیلوهای که نزدیک به ۸۵ درصد غلات کشور را در آن نگهداری می کنند، صدمه رسانده است.

چکامه‌ی سپیده

جناح و فرقه‌ی بهار، هر قدر هم که تلاش کند، نخواهد توانست سال‌های خفقان و فشار و سرکوب فعالان سیاسی را از ذهنیت افکار عمومی پاک کند. برخی از محبوسین آن دوران، هنوز در زندان‌اند. بنابراین اگر قرار بر نامه نگاری باشد، داوری بهتر است نامه‌ای به احمدی‌نژاد بنویسد و از وضعیت زندانیان کهریزک و اوین و از خون‌های هشتاد و هشت بپرسد.

تزویر اهالی فرقه‌ی بهار [وابسته به محمود احمدی نژاد]، که تلاش می‌کنند مفسدین اقتصادی زندانی شده از گروهشان را به عنوان زندانی سیاسی حقنه کنند و این افراد را با صدها زندانی سیاسی گمنام جمع ببندند، بی‌آنکه من و ما بگوییم روشن است. اما در مقابل این قسم سو استفاده، باید با قاطعیت و شدت ایستاد و افشاگری کرد.

من این رفتار عبدالرضا داوری را نه سوء استفاده از شخص خودم، که پیش بردن یک سیاست مزورانه، خائنه و در عین حال سرکوب‌گرانه می‌دانم، و تا آنجا که به من مربوط می‌شود، محکوم می‌کنم.

روایت نخست، بازداشتگاه

هنوز نفهمیده‌ام کجا هستم. خون‌ریزی‌ام بیشتر شده است و تمام شب کابوس مرگ «اسماعیل» را دیده‌ام. بعد از این که زندان‌بان با لگد در را باز و شروع به فحش دادن می‌کند، می‌فهمم مقنعه‌ام عقب رفته است! دیگر موقع دراز کشیدن هم مقنعه‌ام جلوی جلو است. زیر لب مویه لری سر می‌دهم؛ انگار مادری که فرزند جوانش - اسماعیل - را از دست داده باشد. از چشمانم ولی اشکی نمی‌آید.

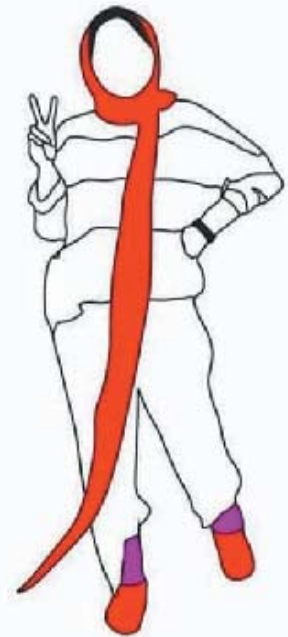
دلم می‌خواهد پیش «مکیه نیسی» برگردم. کاش می‌دانستم که او روزانه برای چند نفر گریه می‌کند. کل خانواده‌اش را گرفته‌اند. بعد حس می‌کنم طوری افتاده‌ام درون یک سیاهی کش‌دار که بیرون آمدن محال است. مساحت سلول پنج متر هم نیست با یک موکت قهوه‌ای کثیف و دو پتوی کثیف‌تر.

اوایل از بوی بد حالت تهوع می‌گرفتم اما کم‌کم دیگر این بو برایم عادی شد. یک کلمن آب گرم گوشه سلول است اما هنوز نه آب خورده‌ام و نه غذا. فقط می‌گویم اسماعیل روله، اسماعیل روله. پنجمین بار است که با

سلام به مردم عزیز، رابطه‌ی زندانی سیاسی با حاکمیت، از هر جناح و دسته‌ای، رابطه‌ی قربانی و جلا است. دستگاه‌های سرکوب و نهادهای امنیتی، فعال سیاسی را به عنوان ایزاری می‌بینند که با زندانی کردنش، با شکنجه‌اش و با ساختن نامستندهای صدا و سیما در موردش، سیاست ارباب عمومی برای پیشگیری از اعتراضات را پیش ببرند. این نهادها زندگی شخصی، حیات شغلی و وضعیت تحصیلی زندانی را با بحران مواجه می‌کنند، تا دیگری که دل در گروی تغییر وضعیت موجود دارند، از سرنوشت زندانی سیاسی نتیجه بگیرند که بهتر است سکوت کنند.

جناح‌های دیگر حکومتی، که در درگیری‌های جناحی، نتوانسته‌اند بخشی از قدرت که مطلوب‌شان بوده است را به دست بیاورند هم، زندانی سیاسی را به شکل دیگری قربانی می‌کنند. مصداق بارز این قربانی‌سازی، استفاده از نام زندانیان سیاسی، در نطق‌های رای جمع‌کنی نمایندگان لیست امید است. برای آن‌ها زندانی سیاسی تنها یک نام است که با تکیه بر آن، اولاً خود را از خشونت و سرکوب‌گری مبری جلوه دهند و در عین حال در بازی‌های پشت پرده با برگ «نام زندانی سیاسی» قمار سیاست بازی کنند. این اصلاح‌طلبان معتدل شده، احتمالاً به عمد فراموش می‌کنند فاجعه‌ی خاتون آباد در دوره‌ی قدرت آن‌ها بروز کرده است و زندان‌های ایران در زمان یک‌تازی آن‌ها در دولت و مجلس، مملو از معترضان سیاسی بوده است.

اما مبتذل‌ترین، سخیف‌ترین و رذیلانه‌ترین شکل سو استفاده از نام زندانیان سیاسی، توسط فرقه‌ی بهار و جناح بهاری جمهوری اسلامی انجام شده است. عبدالرضا داوری، در یک نمایش ناشیانه، والدین من را پیدا می‌کند، به آن‌ها وعده‌ی آزادی من را می‌دهد، برای آن‌ها و از طرف آن‌ها، نامه‌ای با تکیه بر دعوای جناحی می‌نویسد و آن را در دبیرخانه‌ی قوه‌ی قضاییه ثبت می‌کند. تنها چند روز پس از آزادی من و زندانیان هفت‌تپه و روز کارگر، او مزورانه مدعی می‌شود که این آزادی مرهون آن نامه بوده است. هر چند نمی‌گوید نگارنده‌ی نامه خودش بوده است. اما خطاب به آقای رئیسی، طوری آدرس می‌دهد که بله! ایها الناس! بدانید که دعوای بانندی و نامه‌ی ما، دلیل اصلی این آزادی بوده است.



سپیده قلیان، ۲۶ ساله، دانشجوی دامپزشکی، از خانواده کارگران، چهره‌ای تابناک در سپهر هفت تپه و ایران، شناخته شده و محبوب و به جنبش کارگری پیوسته و اکنون اسیر دشمن طبقاتی به جرم پشتیبانی از اعتراضات کارگری «هفت‌تپه».

روایت‌هایی سپیده از زندان، زیر عنوان «تیلایا خون هورالعظیم را هورت می‌کشد»، داستان پرداز تراژدی زنده و تاریخی است از شکنجه‌گاه‌های حکومت اسلامی در زندان‌ها از بازداشتگاه، زندان «سپیدار» اهواز، تا قرچک ورامین و اوین، محکوم به ۵ سال زندان و سال‌ها در زندان. او در سال ۹۷ به همراه اسماعیل بخشی روز دوشنبه اول بهمن ۱۳۹۷ (۲۱ ژانویه ۲۰۱۹) یک همایش کارگری در هفت تپه، دستگیر و در یک شکنجه‌گاه آنچنان همانند کارگر پیشتاز، اسماعیل بخشی و محمد خنیفر، در یک سلول همراه بخشی شکنجه شد که هر دو در خون خود دست و پا می‌زدند به ویژه آنکه که اسماعیل بخشی آنگاه که شکنجه‌گران قصد تعرض به سپیده را داشتند و او روی زمین همانند پرنده‌ای خونین در چنگ کرکسان بود، ایستاد و در برابر شکنجه‌گران سینه سپر ساخت. این روایت‌های نوزده گانه که به صورت نوار شنیداری به بیرون از زندان فرستاده شده‌اند، از جمله اسناد و کیفرخواست کارگران و زنان زیر ستم و شجاعی هستند که در فردای انقلاب در دادرسی انقلابی علیه جنایتکاران حاکم به دادخواهی گذارده می‌شوند. هم اکنون سپیده بار دیگر در اسارت و در حال اعتصاب غذا به سر می‌برد. سپیده، در پی آزادی موقتی پس از آن شکنجه‌های که به تلویزیون آورده شد و نمایشنامه سوخته را سپس به رسوایی کشانید، بی‌درنگ نوشت:

سلول‌ها حرف زن!

خدای من! یعنی بالاخره یک زن خواهم دید؟ به سلول می‌روم. همه‌جای تنم کبود است. به زور راه می‌روم و در سلول بسته می‌شود. چشم‌بندم را بالا می‌زنم، زنی با مانتو، شلوار، مقنعه و چشم‌بندی که بالا زده، نشسته است. یک پتو هم گذاشته روی نیم‌تنه پایش. بعد از ۱۰ ساعت وحشت و عذاب، انگار که همه چیز تمام شده باشد، بغلش می‌کنم و بی‌این که چیزی از هم بپرسم، زار زار گریه می‌کنیم. اسمم را می‌پرسد. می‌گویم «گلی. نه، سپیده.» دوباره می‌زنیم زیر گریه. می‌گویم اسماعیل را کشتند. بی‌این که بپرسد اسماعیل کیست، سرم را نوازش می‌کند و با بغض می‌گوید کل خانواده من را دارند می‌کشند. اسمش را می‌پرسد، می‌گوید «مکیه‌ام... مکیه نیسی. ۲۱ روزه این‌جام.» مکیه از روی حالت سرگردنم می‌فهمد که نمی‌توانم گردنم را تکان بدهم. شروع می‌کند به ماساژ گردنم. می‌پرسد: «چرا این‌جایی؟» می‌گویم: «به خاطر تجمع کارگری. تو چرا این‌جایی؟» - آگه بگم نمی‌ترسی؟ - نه، بگو! - می‌گن داعشی هستیم. نمی‌ترسی واقعا؟ - چرا بترسم؟ امروز به عالمه داعشی دیدم. اونا داعشی هستن، نه تو. یکهو زندان‌بان در را باز می‌کند و هردو بلند می‌شویم. قبل از این که چشم‌بند را بزنم، می‌فهمم که پتوی مکیه هم خونی است. می‌گویند: «من هم این‌طور شدم اما نمی‌شود از مردها نوار بهداشتی بگیریم.» می‌روم سمت زندان‌بان، عصا را می‌گیرم. مرا به سلول کناری می‌برد. قبل از این که در را ببندد، می‌گوید: «فردا به بازجوت می‌گم داعشی‌ها جذبت کردند.»

... ادامه دارد



هنوز نام اسماعیل در خاطرش مانده است، لبخند می‌زنم. مکیه و زهرا با تن کبودشان کنارم ایستاده‌اند و برای دستان کبودم گریه می‌کنند. مکیه می‌گوید کاش می‌توانستیم برایت شهادت دهیم.

از ساعت ۱۲ ظهر تا ۱۰ شب زیر کتک بودیم. حس می‌کردم دیگر زنده نخواهم ماند. وحشت اصلا برای بیان حس و حال کافی نیست. احساس می‌کنم مایع داغی از بدنم خارج می‌شود. لال لالم. حتی وقتی کتکم می‌زنند، نمی‌توانم ناله کنم. مطمئنم «اسماعیل» را خواهند کشت و این سیاهی دیگر تمامی نخواهد داشت. از یک راه سربلایی‌مانند بالا می‌رویم، کمی بعد ماشین می‌ایستد..

از روی صداها متوجه می‌شوم که اسماعیل را روی زمین می‌کشند و می‌برند. مرده است؟ من مرده‌ام؟ یک‌دفعه به سمت حمله می‌کنند و دوباره کتکم می‌زنند. از ماشین پیاده می‌شوم. سرم داد می‌زنند که: «ماشین را با خونت نجس کردی!»

بعد مرا با تکه مقوایی که به دستم می‌دهند، به سمت دیگری هدایت می‌کنند. چشم‌بند دارم و درست نمی‌توانم راه را تشخیص بدهم. فقط این را می‌دانم که از یک سرایشی مرا می‌برند به سمت یک اتاقک.

می‌لرزم و التماس می‌کنم تا یک زن بیاید اما فریادها جواب می‌دهند: «زن چرا؟ تو این‌جا می‌میری!»

صداها همه مردانه‌اند و من بیشتر می‌لرزم. مرا به جایی می‌برند. نمی‌دانم کجا است. یک دست لباس می‌دهند و می‌گویند: «برو داخل لباست رو عوض کن.»

یک دست لباس کثیف و کهنه سرمه‌ای آن قدر بزرگ که مجبورم کمر شلوار را با دست بگیرم.

خون‌ریزی‌ام خیلی شدید است. از صبح آن‌قدر فاحشه صدایم کرده‌اند که می‌ترسم از کسی نوار بهداشتی بخوام. می‌ترسم دوباره فحش بآرم کنند و مرا بزنند.

زندان‌بان من را با تکه مقوایی در دست به جلو می‌برد؛ یک تکه مقوای تا خورده که به آن «عصا» می‌گویند. همیشه از عصا ترسیده‌ام، نمی‌دانم چرا.

مرا می‌برد گوشه‌ای و می‌گوید: «چند دقیقه این‌جا بمون تا سلول خودت آماده شه. در ضمن با زن‌های داخل

فحاشی درب سلولم را باز می‌کنند و می‌گویند: «کمونیست نجس! این‌جا خونه آخرته!»

هنوز نمی‌توانم صداها را درست از هم تشخیص بدهم. دنبال صدای اسماعیل هستم فقط. مرده است؟ نمی‌دانم! دوباره در باز می‌شود. خودم را برای کتک خوردن آماده کرده‌ام.

«چشم‌بندت رو بیار پایین‌تر و بیا بیرون عصا رو بگیر.»

کم‌کم به عصا عادت می‌کنم. دنبال صدای یک کفش زنانه‌ام. مرا به سمتی می‌برد که نمی‌دانم کجا است اما همان مسیر دیشب است انگار. «سوار ماشین شو.»

سوار می‌شوم و می‌ترسم باز به خاطر خون‌ریزی، مرا به باد فحش بگیرند. صدایی می‌گوید: «تو هم سوار شو.»

یک نفر بغل دستم می‌نشیند. نفر سوم هم می‌آید. هیچ‌کدام حرف نمی‌زنیم. نفر سوم فقط گریه می‌کند. مسیر طی می‌شود و نفر سوم در تمام این مدت (حول و حوش ۳۰ دقیقه) یک‌دم گریه می‌کند. هیچ‌کدام حرف نمی‌زنیم.

به جایی می‌رسیم. می‌گویند چشم‌بندهای خود را در بیاورید و پیاده شوید.

«با هیچ‌احدی صحبت نکنید، حتی با هم.»

بغل دستی من مکیه است. یواشکی به هم می‌خندیم. هر سه وارد اتاق افسر نگهبانی می‌شویم. بعد یک مامور زن ما را می‌برد سمت بند نسوان سپیدار. مکیه و نفر سوم دیوانه‌وار هم‌دیگر را بغل می‌کنند. مکیه نفر سوم را «ام‌السر» صدا می‌زند و او مکیه را «ام‌اقصی». بعد عربی حرف می‌زنند و من دیگر چیزی نمی‌فهمم.

به سمت اتاقک انگشت‌نگاری می‌رویم. متوجه می‌شوم ام‌السر نامش «زهرا حسینی»، متولد ۱۳۷۴ است و شوهرش با شوهر مکیه دوست بوده است. هر دو اتهام «عضویت در گروهک داعش» را دارند. زهرا ۲۵ آبان بازداشت شده است و مکیه ششم آبان. زهرا را گرفته‌اند تا شوهرش خودش را تسلیم کند. مکیه را هم گرفته‌اند که «صادق»، شوهرش، تسلیم شود. دست‌های زهرا از ضربات کابلی که دیشب حین بازجویی خورده است، تکه‌تکه شده‌اند.

مکیه از برادرها و برادر شوهرهایش می‌گوید که در بازداشتگاه اطلاعات هستند. نگران مرا نگاه می‌کند و می‌پرسد به نظرت اسماعیل و خانواده من زنده‌اند؟ خنده یادم رفته و از این‌که